

امنیت هویت: مبانی و چارچوب مفهومی

ابراهیم حاجیانی*

(تاریخ دریافت ۹۴/۰۵/۰۴، تاریخ پذیرش ۹۵/۰۹/۱۷)

چکیده: هدف و مسئله اصلی مقاله، تدوین یک چارچوب مفهومی برای "امنیت هویت" به عنوان یک سازه مفهومی جدید برای توضیح پاره‌ای از نگرانی‌ها و دغدغه‌های کنشگران جامعه ایرانی است. به این منظور مبانی، سوابق و خاستگاه‌های نظری این مفهوم در نزد نظریه‌پردازان علوم اجتماعی و مطالعات امنیتی مرور شده است و این مفهوم به معنای مجموعه نگرانی‌ها دغدغه‌ها و حساسیت‌های شهروندان نسبت به حفظ و تداوم (پایداری) ویژگی‌های معنایی و فرهنگی مشترک در طول زمان در نظر گرفته شده است. در این نوشتار تأکید شده که سطوح مشاهده و سنجش امنیت هویت مشتمل بر دولت، گروه‌های اجتماعی و افراد می‌باشد. در ادامه شاخص‌های سنجش امنیت هویت در ایران معرفی شده است که می‌تواند مبنایی برای مطالعات تجربی باشد. همچنین تلاش شده تا مرز مفهومی این موضوع از امنیت اجتماعی به معنای رایج آن در مطالعات تجربی ایرانی که معمولاً معادل «ترس از جرم» است، تفکیک شود. با این تأکید که امنیت اجتماعی در نزد واضعان اصلی آن، دقیقاً به معنای امنیت هویت بوده است. در انتهای مقاله نیز به مرور یکی از مهم‌ترین تهدیدهای هویتی، که شکاف و تعارض میان سه نوع مهم هویت جمعی (ملی، قومی و مذهبی) است، پرداخته شده و برآوردی اجمالی از چند دغدغه هویتی شهروندان تهرانی با روش پیمایش و با نمونه ۱۴۰۰ نفری ارائه شده است. یافته‌های بخش اخیر نشان می‌دهد میزان نگرانی‌ها و نا امنی‌های هویتی بررسی شده «در حد متوسط» بوده و دغدغه‌های هویتی میان دو مرجع مهم امنیت هویت دولت «نظام سیاسی» با شهروندان تا حدود زیادی مشابهت و نزدیکی دارند.

*. هیأت علمی مرکز تحقیقات استراتژیک ebhajiani@gmail.com

مفاهیم کلیدی: امنیت هویت، امنیت اجتماعی، مسائل اجتماعی ایران، هویت‌های جمعی، تهدیدات هویتی.

مقدمه و طرح مسئله

تحولات و تغییرات اجتماعی - فرهنگی در دهه‌های اخیر، که عمدتاً با عنوان مدرنیته از آن یاد می‌شود، شکل‌گیری انواع روندها، پدیده‌ها، مسائل و دغدغه‌های جدید در حیات اجتماعی انسان‌ها را موجب می‌شود و مطابق با این تحولات و پیامدهای آن، متفکران و محققان علوم اجتماعی، مترصد یا موظف به تدوین مفاهیم و نظریه‌های جدید برای توصیف و تبیین این واقعیت‌ها هستند، با این هدف که بتوانند مسائل جاری و یا پیش‌رو را تدوین (فرمول‌بندی) نموده، خاستگاه و عوامل مرتبط با آن را معین و سرانجام، راهبردها و سازوکارهای مقابله با مدیریت را پیشنهاد دهند. به این دلیل است که ادبیات علوم اجتماعی طی چند دهه اخیر به سرعت از کثیری از «سازه‌های اجتماعی» انباشته شده است. در واقع برخلاف تصور رایج از دیدگاه سازه‌گرایی، به‌عنوان یک دیدگاه فلسفی متأخر، مفاهیم و برساخت‌های اجتماعی، صرفاً ساخته و پرداخته نیروهای اجتماعی (مثل دولت، رسانه و...) نیستند که شأن آن‌ها تا حد بازی‌های زبانی تقلیل دهیم، بلکه مفاهیم، سازه‌ها و طرح واژه‌های مفهومی جدید ریشه در اجتماع و واقعیت‌های عینی و مادی نیز دارند. لذا سازه‌گرایی بدان معنی نیست که واقعیاتی خارج از ذهن ما وجود ندارد بلکه درست آن است که گفته شود واقعیتهای کاملاً مستقل از ذهن، وجود ندارد. در هر حال و علی‌رغم پذیرش آن که علم و مفاهیم علمی توسط انسان‌هایی با نیازها، ارزش‌ها، علائق و تعصبات خاص هدایت و مطرح می‌شود، این مفاهیم، همواره تحت تأثیر اقتضائات و شرایط عینی بروز و ظهور می‌یابد.

یکی از این مفاهیم که در دوران معاصر و از جمله در جامعه ایرانی حائز اهمیت بوده و تبدیل به یک دغدغه عمومی شده است مفهوم (ابتدائاً) مبهم و اجمالی امنیت، بیم، خطر، نگرانی، هراس و دلهره است که هر چند پدیده‌ای تاریخی است اما در دوران مدرن برجستگی و اولویت فراوانی یافته است. نیکلاس لومان بر آن است که بروز و ظهور اشکال متنوعی از ارتباطات بیم‌زده در جوامع مدرن رخ داده است. لومان که کار خود را با تفکیک بیم از خطر آغاز می‌کند، معتقد است خطر، زبانی است که از بیرون وارد می‌شود و شکل زیست‌محیطی دارد اما بیم متضمن زبانی است که سبب آن تصمیمات خود ما است. بیم از قرون وسطی به دوران مدرن اولیه پدید آمده و بیم با پیشرفت جوامع افزایش می‌یابد. از نظر لومان جامعه بیم‌زده مدرن محصول پیشرفت معرفت است. جامعه بیم‌زده آفریده مدرنیته است. ادراک بیم پدیده‌ای از حیث تاریخی متغیر زمانمند است (هرسون، ۱۳۷۹). بر همین مبنا و با توجه به روند سریع تولید، توزیع و مصرف کالاها، محصولات و ارزش‌های فرهنگی در دوران مدرن، یکی از اشکال مهم نگرانی یا بیم جمعی در حوزه فرهنگی و

مشخصاً هویتی مطرح می‌شود که با وجود اهمیت فزاینده آن کمتر مورد توجه محققان و متفکران علوم اجتماعی در جامعه ایران قرار گرفته و تلاش‌های نظری و پژوهش‌های تجربی اندکی در این باره انجام شده است. بر این اساس سؤالات یا مسائل اصلی نوشتار پیش رو عبارتند از اینکه مفهوم امنیت هویت و چارچوب معنایی آن چیست؟ و نسبت آن با سایر مفاهیم مرتبط در ادبیات علوم اجتماعی چگونه است؟ جایگاه و سابقه نظری این مفهوم چیست؟ و از کدام آبخورهای نظری برای تدوین چارچوب مفهومی امنیت هویت می‌توان بهره جست؟ منابع و مراجع اصلی امنیت هویت کدام اند؟ و نهایتاً اینکه وضعیت امنیت هویت در جامعه ایران چگونه است و مهم‌ترین مسائل پیش روی آن کدام‌اند؟ و اینکه شکاف یا فاصله ادراکی بین دو مرجع تحلیل امنیت هویت (دولت و جامعه) در جامعه ایران چگونه است؟

لذا هم‌چنان‌که از سؤالات بالا برمی‌آید، هدف اصلی مقاله پیش‌رو تدوین و تنقیح یک چارچوب مفهومی برای متغیر «امنیت هویت» است.

مرور پیشینه

از آن‌جا که هدف مقاله حاضر تدوین و طراحی چارچوب مفهومی متغیر جدیدی با عنوان «امنیت هویت» است، آنچه که به‌عنوان پیشینه یا سابقه پژوهشی این موضوع قابل طرح می‌باشد، بیشتر ماهیت نظری و مفهومی دارد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد و در خلال آن سابقه و خاستگاه نظری مفهومی امنیت هویت بررسی می‌شود. اما از لحاظ تحقیقات تجربی، می‌توان به آن دسته از پژوهش‌هایی که در حوزه سنجش و اندازه‌گیری هویت‌های جمعی انجام شده‌اند، اشاره کرد چرا که این نوع تحقیقات نسبت نزدیک‌تری با امنیت هویت دارند، هرچند که دغدغه و مسئله آن‌ها متفاوت بوده است. چون در این حوزه پژوهشی صدها تحقیق تجربی طی یک دهه گذشته به زبان فارسی انجام شده است تنها به دو فراتحلیل مجتبی مقصودی و جعفرزاده‌پور (۱۳۹۰) اشاره می‌شود که در طی این دو تحقیق ده‌ها مطالعه تجربی درباره انواع هویت‌های ملی، قومی و دینی ایرانیان توصیف و بررسی شده‌اند و جمع‌بندی کلی آن‌ها حاکی از قوت و برجستگی این سه نوع مهم هویت در ایران امروز می‌باشد هرچند در این تحقیقات موضوع امنیت هویت به‌طور مستقیم مطرح نظر نبوده است. از سوی دیگر پیشینه تجربی این موضوع را باید در ادبیات تهدیدات نرم، به تأسی از جوزف نای، نیز جستجو کرد که علی‌رغم رواج زیاد آن در بین پژوهشگران علوم سیاسی و مطالعات امنیتی تحقیقات تجربی جدی با این چارچوب مفهومی به چشم نمی‌خورد الا این‌که می‌توان با مطالعه تجربی نائینی (۱۳۸۸ و ۱۳۹۰) در این باره اشاره کرد که محقق در آن کار، دیدگاه خبرگان درباره اهمیت مؤلفه‌های هویتی در ایران را مشخص کرده است (نائینی، ۱۳۸۸). به غیر از این کارها باید به یافته‌های علی یوسفی (۱۳۷۹) برخی مؤسسات نظرسنجی و به‌طور مشخص ایسپا یا مرکز

افکارسنجی نیروی انتظامی اشاره داشت که به بررسی و رتبه‌بندی مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌های شهروندان پرداخته‌اند و در این تحقیقات پاره‌ای از نگرانی‌های فرهنگی - هویتی کنشگران احصا شده است (برای مثال ن.ک به پژوهشکده فرهنگ هنر و ارتباطات، خرداد ۱۳۹۳). بر این اساس باید گفت تاکنون پژوهش‌هایی با عنوان امنیت هویت و سنجش آن در بین عموم مردم انجام نشده است. اما برای تکمیل این بخش می‌توان به چند پژوهش دیگر که تا حدودی مرتبط با ادبیات موضوع امنیت هویت هستند نیز اشاره کرد که از آن جمله‌اند: جمال شفیع، سنجش امنیت سیاسی در نزد نخبگان و فعالان سیاسی (۱۳۹۲)، حمیدرضا امانت، امنیت اجتماعی در شهر تهران (۱۳۹۰)، آرمان حیدری، امنیت اجتماعی در شهر شیراز (۱۳۸۹). شایان گفتن است که در این پژوهش‌ها، محققان هر کدام برداشتی از امنیت اجتماعی ارائه کرده‌اند و هر کدام به‌نوعی جنبه‌ها و یا زوایایی از امنیت هویت در ایران را بررسی کرده‌اند.

علل و زمینه‌های اهمیت‌یابی امنیت هویت در جوامع امروزی

طرح نگرانی‌های امنیتی شهروندان نسبت به حوزه فرهنگ، هویت، ارزش‌ها و سبک زندگی شخصی و جمعی خود، عمدتاً تحت تأثیر فرایندهای مدرن شدن جامعه ایرانی قرار دارد هر چند سابقه این نگرانی‌ها و تنش‌های هویتی در کشورهای با سابقه تمدنی مثل ایران، چندان هم جدید و تازه نباید تلقی شود. چرا که این جوامع همواره در شرایط رقابتی (رقابت فرهنگی) با سایر تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و هویت‌های دور و نزدیک خود (مانند هلنی، یونانی، عربی و اخیراً غربی) بوده‌اند. اما آنچه به‌طور مشخص باعث بروز نگرانی‌های هویتی در دوران معاصر شده است را می‌توان در دو نوع منابع تغییر، به تعبیر چالمرز جانسون، دانست که شامل منابع داخلی و خارجی می‌شوند. با این قید که در دنیای جهانی شده، مرز روشنی میان این دو منبع نمی‌توان ترسیم کرد. به هر حال بروز انواع و اشکال جدیدی از ریسک‌ها یا مخاطرات در فضای مدرن، به‌خصوص در کلان‌شهرها، آنقدر مهم شده است که «زندگی در موقعیت‌های نامطمئن» حتی به‌عنوان شیوه‌ای از زیستن هنجارمند تلقی می‌شود و خود عنصری از انواع سبک‌های زندگی اکثریت تلقی می‌شود و اهمیت بحث امنیت تا آنجاست که این مفهوم در کنار مفاهیم ناکارآمدی، انصاف، تعهد مدنی و پایداری از جمله اصول حاکمیت خوب از دیدگاه سازمان ملل متحد شمرده شده است (کوثری و همکاران، ۱۳۸۷). در هر حال، می‌توان فرض کرد که شکل‌گیری جامعه سراسر بین (براساس ایده بنتام و فوکو) که منجر به مراقبت شدید شده است (لیون، ۲۰۰۶: ۵۳)، کاهش نگران‌کننده پیوندهای اخلاقی و اجتماعی شهروندان، تضعیف سرمایه‌های اجتماعی سنتی، ظهور اشکال گوناگونی از ناهنجاری‌ها و آسیب‌های رفتاری، طرح انواع دغدغه‌های اخلاقی، کاهش حس اخلاقی بودن، رشد سریع کثرت‌گرایی فرهنگی

و هویتی و قبیله‌گرایی‌هایی جدید (شبکه‌های مبتنی بر پیوندهای غیرخونی)، سبک‌های زندگی مبتنی بر مصرف تکثرگرا، اهمیت‌یابی منافع شخصی، تضعیف سرمایه‌های فرهنگی سنتی تحت تأثیر جهانی شدن، تضعیف دارایی‌های فرهنگی، رشد رفتارهای خطرناک در فضای واقعی و مجازی، افزایش نرخ مهاجرت‌های برون‌کشوری، انواع معنویت‌گرایی‌ها و فرقه‌گرایی‌هایی نوپدید و نهایتاً تضعیف موقعیت دین به‌عنوان عنصر مهم آرامش‌بخش و اطمینان‌بخش (به تعبیر دورکیمی) در داخل جوامع، مهم‌ترین منابع/ طرح دغدغه و مفهوم امنیت هویت می‌شود. از سوی دیگر تحت تأثیر فرایند جهانی شدن و رویکردهای تهاجمی سرمایه‌داری متأخر که در پی هژمونی و توسعه نفوذ فرهنگی خود در سایر جوامع و کشورهای غیر غربی است، نگرانی‌های مردمان از چالش‌های هویتی و لزوم پاسداری از میراث و سرمایه فرهنگی، زبان، تاریخ، پوشش، موسیقی، معماری و سایر عناصر هویتی را افزایش و تعمیق بخشیده است. به همین سان حفظ عناصر هویت‌بخش سنتی برای متعلقان به خرده فرهنگ‌ها و هویت‌های فراملی (قومی، مذهبی، دینی، زبانی، نژادی و...) حائز اهمیت شده است که این نوع نگرانی‌ها نیز عمدتاً ناشی از سیاست‌های یک‌پاچه سازی هویتی دولت‌ها برای تقویت روند ملت‌سازی، انسجام‌بخشی در سطح اجتماع ملی و تقویت هویت ملی ارزیابی می‌شود. بنابراین در سال‌های اخیر (برای مثال در ایران معاصر) و طی یکی دو دهه اخیر (به‌ویژه پس از پایان جنگ تحمیلی) نگرانی‌ها و دغدغه‌های هویتی گسترده‌ای مطرح شده است. این دغدغه‌ها ابتدائاً از سوی رهبران و مدیران ارشد با عنوان «تهاجم فرهنگی» مطرح شد و به تدریج شهروندان ایرانی با همین رویکرد یا از منظرها یا زاویه‌هایی تا حدودی متفاوت و متعارض مطرح شد. از نمودهای برجسته و تعمیم‌یافته «احساس ناامنی‌های هویتی» می‌توان به جوش و خروش عمومی مردم درخصوص نام خلیج فارس، مالکیت جزائر سه‌گانه، واکنش‌های دستجمعی برای حفظ اصالت شعرا و ادبای مهم ایران مثل مولانا، دغدغه حفظ میراث فرهنگی در هنگام آب‌گیری سدها و یا امواج جدی و عمومی هراس اخلاقی شهروندان و واکنش آن‌ها به بعضی پدیده‌های مخل نظم سنتی و فرهنگی (مانند موضوع قتل جوانی در میدان کاج تهران در ملاً عام) اشاره کرد.

بنابراین باید گفت مفهوم امنیت فرهنگی به‌عنوان یک واقعیت زبان‌شناختی یا مفهوم جامعه‌شناختی قطعاً مابه‌ازای بیرونی دارد و کثیری از نگرانی‌ها و دغدغه‌ها و رفتارهای شهروندان و کنشگران ایرانی را می‌توان در ذیل چنین مفهومی، چارچوب‌بندی کرد. پرواضح است که این نوع ناامنی قطعاً متفاوت از سایر انواع احساس ناامنی به‌خصوص امنیت اجتماعی (به معنای رایج آن در میان محققان ایرانی) است که در مطالب بعدی به آن خواهیم پرداخت، اما عجلتاً باید گفت مصداق و مابه‌ازای بیرونی امنیت هویت را باید در خلأ معنایی و احساس فشار فرهنگی احساس یا ادراک شده و احساس بی‌پناهی توسط کنشگرانی دید که به شدت تحت تأثیر فرایندهای مدرن شدن

جامعه، غلبه عقل ابزاری و رشد فناوری‌های نوین و تلاش دولت‌ها برای هژمونی فرهنگی، در درون و بیرون از جوامع، شکل گرفته و تشدید شده است می‌باشد.

مبانی و خاستگاه نظری مفهوم امنیت هویت

در علوم اجتماعی، طراحی و تدوین چارچوب مفهومی برای یک متغیر نسبتاً جدید، کاری دشوار و دقیق است، به‌خصوص آن‌که از یک سو باید الزاماً ریشه‌ها و مبانی نظری متغیرها واکاوی شود و از سوی دیگر تفاوت‌ها، ابتکارات و خلاقیت‌های مفهومی را در برداشته باشد تا نشان دهنده ارائه یک مفهوم جدید برای توصیف یک واقعیت بیرونی (که دارای مابه‌ازای بیرونی است) می‌باشد. بر این اساس تمهیدات نظری مفهوم امنیت هویت را می‌توان توأمأ بر پایه دو دسته رویکردهای امنیتی از یک منظر و رویکردها یا نظریه‌های علوم اجتماعی از منظر دیگر، جستجو و مستقر نمود که در نهایت حوزه مفهومی جدیدی تحت عنوان جامعه‌شناسی امنیت به‌وجود می‌آورد.

از منظر رویکردهای امنیتی ریشه «امنیت هویت» را می‌توان از زاویه نظریه‌های کلاسیک امنیت (و مشخصاً امنیت جامعه‌ی) ملاحظه کرد. در این حوزه در حالی که واقع‌گرایان در تعریف امنیت بر تهدیدات و فرصت‌های محسوس و عینی تأکید دارند، مکاتب پُست پوزیتیویستی مثل «مکتب انتقادی»، «فمینیستی» و «جامعه‌شناسی تاریخی امنیت» به تهدیدات تصویری و مبتنی بر برداشت و اهمیت‌دهی به احساس و ادراکات تأکید دارند و در ادامه همین خط فکری نظریه‌های امنیتی اجتماع‌محور و هویت‌محور توسط باری بوزان، ال ویور، ماندل، مک سوئینی و پل روی مطرح شده‌اند که در کنار آن‌ها به نظریه مهم امنیت هستی‌شناختی جان استیل نیز باید اشاره داشت.

باری بوزان و سایر متفکران مکتب امنیتی کپنهاک معتقد بودند که مفهوم امنیت نباید صرفاً به حوزه مسائل و تهدیدات نظامی محدود بماند بلکه معنای امنیت عام‌تر و در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی نیز قابلیت کاربرد دارد (شپهان، ۱۳۸۸: ۶۴). بوزان در کتاب «مردم دولت‌ها و هراس» مفهوم امنیت اجتماعات انسانی را مطرح و آن را تحت تأثیر بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی می‌داند که دو مقوله اخیر از سال‌های ۱۹۸۰ و تحت تأثیر پایان جنگ سرد و گسترش ارتباطات بین‌المللی و نیز توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی به ابعاد امنیت ملی افزوده شد. منظور بوزان از امنیت اجتماعی حفظ هویت و به معنای «توانایی» جامعه برای حفظ ویژگی‌های اساسی خود در شرایط متحول و تهدیدات واقعی یا احتمالی است (بوزان، ۱۳۷۸: ۶۸). به طور خاص منظور از این نوع امنیت «قابلیت حفظ شرایط قابل پذیرش داخلی برای تکامل الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت ملی و رسوم» است. در چارچوب این تعریف مشخص کردن زمانی که تهدیدی علیه امنیت اجتماعی وجود دارد، دشوار

است. امنیت اجتماعی درباره وضعیتی است که جوامع تهدیدی در مؤلفه‌های هویتی خود احساس کنند (موتیمر، ۱۳۸۰: ۳۸۸).

در یک معنای عام‌تر و بر اساس نظر دیتریش فیشر می‌توان گفت هر نوع رخداد یا فرایندی که متوجه بقا و موجودیت ارگانیک فرهنگی، اعتقادی و هویتی (و نیز بقای رژیم سیاسی، حکومت و یا دولت) باشد تهدید محسوب می‌شود (کریمی مله، ۱۳۹۰: ۸۸). در واقع برخلاف رویکرد کلاسیک که فقط بر خاستگاه خارجی و ماهیت صرفاً نظامی تهدیدات تأکید داشت، در برداشت نرم‌افزاری به عوامل اقتصادی، زیست‌محیطی، روابط دولت و ملت و نیز توان یکپارچه‌سازی یا ملت‌سازی تأکید می‌شود (بوزان، ۱۳۸۱: ۴۰۷-۴۰۴). به طور خلاصه باید گفت مرجع امنیت در مکتب کپنهاک «جامعه» است (شریف، ۱۳۸۳: ۳۶۳-۳۴۵) و هر روندی که تأثیرات نامطلوبی بر الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، کار جمعی، هویت، عادات مذهبی و ملی اثر گذارد، تهدیدات فرهنگی و هویتی به شمار می‌آید.

در همین جا باید تأکید کرد از نگاه ماندل که اقتدار سیاسی و تحمل فرهنگی در مقابل هم قرار دارند. چون در جوامع چند فرهنگی، واحدهای قومی ریشه دار تهدیدی برای موفقیت سیاست‌های یک‌پارچه‌سازی دولت، به شمار می‌روند. اما باید دانست در این‌جا تهدیدات امنیت سیاسی با امنیت فرهنگی مرتبط اند زیرا پس از جنگ سرد ارزش‌ها یا عقاید فرهنگی نقش بسیار مهمی در ساختار و فراگردهای سیاسی ایفا می‌کنند، تمایز میان فرهنگ و سیاست در حال کم رنگ شدن است، مدیریت بر افکار عمومی، آشکارا به بذل توجه به تفاوت‌های فرهنگی در درون دولت‌ها متکی است و در نهایت علی‌رغم عدم تطابق مرزهای سیاسی و فرهنگی، به‌خصوص در دولت‌هایی که از بیشترین تنوعات برخوردارند، نخبگان محلی و تحلیلگران، در جدا نگه داشتن این دو حوزه مفهومی، ناموفق بوده‌اند. در واقع نظام‌های سیاسی، توأمأ هم باید حاکمیت دولت و هم موانع تحقق انسجام اجتماعی را مدیریت کنند.

فکر اساسی در فراسوی طرح این بعد از امنیت، همان‌گونه که باری بوزان نیز بر آن تأکید کرده است، آن است که توانایی جامعه برای تداوم بخشیدن به ویژگی‌های (سیاسی و فرهنگی) بنیادی خود، تحت شرایط متحول و در مقابل تهدیدات احتمالی یا واقعی به معنی امنیت اجتماعی یا همان امنیت است (بوزان، ۱۳۸۱: ۹-۱۴۸). پیچیدگی مقوله امنیت هویت یا امنیت فرهنگی به دلیل آن است که همواره بایستی انتخاب‌هایی از قبیل انتخاب‌های از قبیل انتخاب بین ویژگی‌های منحصر به فرد جامعه و افزایش تاثیر شرایط بین‌المللی به‌طور خاص و یا انتخاب آزادی‌های مدنی با تحمل چندگانگی و چندفرهنگی و نیز گزینش انتخاب اقتدار حاکمیت و نظم با وجود تنوع‌های هویتی و فرهنگی به‌عمل آورد.

در حقیقت حمایت گسترده و فراگیر از حقوق سیاسی، آزادی افراد، حقوق فرهنگی، تعیین سرنوشت و خودمختاری گروه‌ها از یک سو با حفظ و کنترل انسجام در درون کشور تعارض پیدا می‌کند. افزون بر این، بتدریج که نفوذ جوامع دیگر (جهانی شدن) افزایش می‌یابد تأثیر آرا و عقاید غیر بومی و غیرسنتی بیشتر می‌شود و در نتیجه میزان زیر سؤال بردن ارزش‌ها و راهبردهای سیاسی و فرهنگی، موجود، افزایش پیدا می‌کند. در حقیقت تعارض بین نوع خاص فرهنگی (فرهنگ و هویت بومی) و جهان‌وطنی یک بُعد مهم مسئله امنیت فرهنگی است (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۵۲). ویور نیز امنیت اجتماعی را به توانایی یک جامعه برای تداوم بخشیدن به سرشت گوهری خویش در شرایط متحول تعریف کرده است (مک سوئینی، ۱۳۹۰).

در همین چارچوب، از نظر رابرت ماندل، تهدیدات امنیتی به ۵ مقوله تقسیم می‌شود. نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی. به عقیده وی، به‌طور کلی امنیت ملی بر میزان قابلیت نیروهای مسلح یک کشور برای حفاظت حکومت و روح ملی در مقابل تهدیدات قهرآمیز اطلاق می‌شود (ماندل، ۱۳۷۸: ۸۷). بر این اساس امنیت سیاسی - فرهنگی یعنی توانایی جامعه برای تداوم بخشیدن بر ویژگی‌های سیاسی - فرهنگی بنیادی خود در شرایط معقول و در مقابل تهدیدات احتمالی یا واقعی (ماندل، ۱۳۷۸: ۱۴۹). امنیت اقتصادی یعنی توانایی حفظ ارتقاء شیوه زندگی مردم یک جامعه با تأمین کالاها و خدمات مورد نیاز از طریق عملکرد داخلی و حضور در بازارهای بین‌المللی (ماندل، ۱۳۷۸: ۱۰۷). امنیت زیست محیطی به معنای حفظ و گسترش دسترسی مداوم به منابع طبیعی است که برای حفظ حیات شهروندی و روند زندگی آن کافی باشد (ماندل ۱۳۷۸، ۱۳۶) اما بعد سیاسی امنیت دارای ۲ معیار مهم است: ۱- میزان اقتدار دولت‌ها، حکومت‌های آنها و ایدئولوژی سیاسی آنان و ۲- میزان تعامل، انسجام و همزیستی مسالمت آمیز هویت‌های فرهنگی و سنتی در بین ملت. در همین چارچوب باید به رویکرد فارست نیز اشاره کرد. از نظر فارست که برگرفته شده از تعریف و لفرز (یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان امنیتی) است، تهدیدات هویتی، تهدیداتی هستند که ارزش‌های کسب شده در معنای ذهنی را مورد تهدید قرار دهند. از نظر فارست امنیت فرهنگی، ظرفیت یک جامعه برای حفاظت از ویژگی‌های خود در مقابل شرایط و تهدیدات مادی و معنوی است. امنیت فرهنگی شامل بقای الگوهای سنتی: زبان، فرهنگ، پیوستگی، هویت، آداب و رسوم دینی یا ملی، با اجازه دادن به تغییرات قابل قبول است (فارست، ۲۰۰۴: ۲۰). وی تأکید دارد امنیت هویت دقیقاً به معنای حفاظت از ارزش‌های بنیادی است که بقای یک فرهنگ را تهدید می‌کند و اهمیت‌یابی آن تحت تأثیر چهار عامل کاهش کنترل حکومت بر فضای اجتماعی خود، ظهور و تقویت جنبش‌های جدایی‌طلب فروملی، افزایش نفوذ خارجی و چارچوب‌های در حال تحول داخلی و خارجی است که فرایند اخیر ناظر به شکل‌گیری انتظارات و

توقعات جدیدی است که توانایی حفظ هویت یک پارچگی را زایل می‌سازد و امکان تداوم بخشیدن به ویژگی‌های متمایز خود را تضعیف می‌کند (همان: ۲۷). یکی دیگر از خاستگاه‌های نظری مفهوم امنیت هویت، به مباحث جامعه‌شناسی امنیت که توسط پل مک سوئینی (۱۳۹۰) مطرح شده است بازمی‌گردد. به نظر مک سوئینی اهمیت توجه به امنیت هویت به دلیل تمرکز ذاتی علوم اجتماعی به ایده نظم اجتماعی است. او بر آن است که ریشه امنیت هویت به ضرورت روابط امن یا اعتمادآمیز و اطمینان در روابط اجتماعی بازمی‌گردد که منجر به شکل‌گیری الگوی رفتاری قابل پیش‌بینی می‌شود. او معتقد است امنیت شرط اساسی کنش است (مک سوئینی، ۱۳۹۰: ۲۴۰). همچنین وی تأکید دارد که هویت ایده سازمان‌ده است (همان: ۲۵۴). وی رشته جامعه‌شناسی امنیت را در رابطه متقابل میان هویت و منفعت می‌داند (همان: ۲۶۰) که آشخور آن در نظریه‌های ماکس شلر، کارل، مارکس، نیچه، دیلتای و مانهایم است که براساس آن‌ها واقعیت ساختی اجتماعی دارد. از دیگر رویکردهای مطرح که بر رابطه هویت و امنیت تأکید دارند هدلی آرکز، جیمز چیلد، چارلز کیگی، تری ناردین و ریچارد شولتز است (مک سوئینی، ۱۳۹۰: ۲۶).

علاوه بر ایده‌های باری بوزان، رابرت ماندل، مک سوئینی و فارست مسئله امنیت هویت از سوی آنتونی گیدنز نیز مطرح شده است. وی با طرح بحث جهانی شدن (به معنای کوتاه شدن ارتباطات و فشرده شدن زمان و مکان) بر آن است که افراد، کنشگران و جوامع در دوران جدید با مشکل یا مسئله جدیدی به نام «امنیت هستی‌شناختی» یا «امنیت وجودی» روبه‌رو می‌شوند (گیدنز، ۱۳۷۹: ۶۵). مک سوئینی تأکید دارد که تفسیر گیدنز از امنیت وجودی تحت تأثیر هوسرل، شوتس، گافمن و گارفیکل است (مک سوئینی، ۱۳۹۰: ۲۶۶). امنیت هستی‌شناختی به‌عنوان بعد جدیدی که از سوی گیدنز مطرح شده و در اثر طرح افق‌های جدید معرفتی در مطالعات امنیتی، در دهه اخیر بر ابعاد امنیت افزوده شده است. این بعد از امنیت متأثر از چندین مکتب نظری و عملی نظیر روانکاوی، نظریه روابط اشیا، نظریه مدیریت عدم قطعیت، نظریه مدیریت ترس و هراس، مطرح و چارچوب‌بندی شده است. از نگاه گیدنز این ادعا که امنیت هستی‌شناختی نیاز اولیه و اصلی است، با این گزاره شروع می‌شود که بازیگران از عدم اطمینان و عدم حتمیت به عنوان تهدید هویتی در هراس‌اند. ناامنی هستی‌شناختی به وضعیتی اشاره دارد که در آن شخص به ناتوانی عمیقی دچار شده و نمی‌داند که با چه خطرهایی مقابله کند و کدام‌یک را نادیده بگیرد. برعکس امنیت هستی‌شناختی، وضعیتی است که در آن فرد انتظارات مطمئنی راجع به روابط بین ابزار و اهداف دارد که بر زندگی اجتماعی وی حاکم است. فرد برخوردار از امنیت هستی‌شناختی، می‌داند چگونه اقدام کند و در نتیجه چگونه، خودش باشد. به همین اعتبار، جوامع برای تأمین هویت و تثبیت و تمایز آن با دیگران، در پی ثبات شناختی و معرفتی هستند. عادت به وضعیتی نسبتاً ثابت، نوعی اطمینان را به همراه دارد و دگرگونی و نامعلوم بودن آینده، همراه با ناامنی است. عنصر اصلی

جامعه، هویت و تثبیت و تمایز آن از سایر جوامع است. یکی از راه‌های حفظ تمایز و قضاوت گروه‌ها، حفظ و عادی‌سازی روابط با سایر گروه‌ها است. چنین عادت‌های روزمره بین‌گروهی و بین‌کشوری، به انسجام و یک‌پارچگی هویت گروه‌ها کمک می‌کند. بنابراین می‌توان کشورها را به گونه‌ای تصور کرد که تنها برای تأمین فیزیکی خود تلاش نمی‌کنند، بلکه برای حفظ هویت گروهی ملی تهییج و تحریک می‌شوند (گیدنز، ۱۳۷۹: ۱۱۰). ابتدای نیازهای گروهی به امنیت هستی‌شناختی (در مقایسه با نیازها و احتیاجات فردی) حاکی از آن است که نهادهای دولتی صرفاً برآیند نظرات تصمیم‌گیرندگان فردی نیستند (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۷۴)، بلکه تصمیم‌گیرندگان واقعاً دغدغه حفظ هویت جامعه را دارند. گیدنز که این مفهوم را پیرو نظریه روانکاوانه اریک اریکسون ارایه نموده تأکید دارد که تمایل به حفظ امنیت وجودی با حس اعتمادی است که از توانایی در کاهش اضطراب در روابط اجتماعی بر می‌خیزد. این مفهوم اشاره به پیوستگی و استمرار هویت شخصی در راستای زمان و مکان و اعتماد‌پذیری زندگی اجتماعی دارد (مقدس، ۱۳۸۳). در واقع نیاز به تأمین امنیت هویت را باید براساس نظریه‌های رایج و مهم نیازهای انسانی مانند نظریه پل ساتیس، یوهان گالتونگ (کریمی، ۱۳۸۵) و یا نظریه سلسله مراتب ارزش‌های شوارتز و نیز ایده مشهور سلسله مراتب نیازهای مازلو فهم کرد که براساس آن‌ها نیازهای هویتی از مهم‌ترین نیازهای آدمی است چراکه امکان ابراز، بیان، بازتولید و به رسمیت شناخته شدن مختصات هویتی برای آدمی بسیار مهم است.

بر این اساس باید گفت امنیت هویت به معنای فقدان دغدغه و نگرانی دولت، جامعه و کنشگران فردی نسبت به حفظ ویژگی‌های اساسی و فرهنگی (سنتی) و حس تعلق آن‌ها نسبت به نظام فرهنگی اجتماعی می‌باشد یعنی شرایطی که در آن‌ها اخلاق و تعارض در مناسبات میان جامعه و فرد با فرهنگ سنتی ایجاد نشده باشد. طبعاً معنی چنین وضعیتی آن است که هویت جمعی در جامعه مهم است و نگرانی نسبت به بروز اختلال در ارتباط بین فرد و جامعه با ارزش‌های سنتی و بومی وجود ندارد.

براساس دیدگاه گیدنز امنیت وجودی به وضعیت ذهنی راحت و مناسبی اشاره دارد که در آن فرد به فعالیت‌های بدیهی در محیط آشنا و به همراه افراد دیگری که تهدیدی برای او به وجود نمی‌آورند، مشغول است (ترنر، ۲۰۰۳: ۴۸۴). امنیت وجودی یعنی معنا و مفهومی از عالم و آدم که در همه لحظات و همه روزها کم و بیش یکی است (کرایب، ۱۳۷۸: ۱۳۸). این مفهوم اشاره به استمرار و پیوستگی هویت شخصی در راستای زمان و مکان و اعتماد‌پذیری زندگی اجتماعی دارد. این احساس امنیت که ریشه در رابطه نوزاد با والدین دارد بیشتر امری عاطفی است تا شناختی و زمینه آن ناخودآگاه است (تاگر، ۱۹۹۸: ۸۳). گیدنز معتقد است امنیت وجودی به طرق زیر حاصل می‌شود: رویه‌ای شدن مواجهه با دیگران، تفسیر موفقیت آینده اعمال به صورت امور عملی و یا

ذخیره معرفتی و نیز ظرفیت عقلانیتی که با خودآگاهی استدلالی به دست می‌آید (ترنر، ۲۰۰۳: ۴۸۴). در مجموع امنیت هستی‌شناختی در نگاه گیدنز شامل حفظ و ثبات سبک زندگی، شانس زندگی، سیاست‌زدگی، اعتماد، صمیمیت، اضطراب و هویت می‌شود (نویدنیا، ۱۳۸۸: ۴۵-۳۲). در ادامه رویکردهای جامعه‌شناختی باید به نظریه مهم تغییرات ارزشی اینگلهارت اشاره کرد که بر اهمیت یابی ارزشهای فرامادی و هویتی به‌جای ارزش‌های زیست‌شناختی تأکید دارد. (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۱۲۵). از زاویه دیگر و از خاستگاه روابط بین‌المللی، برنت استیل معتقد است امنیت وجودی (با رد ایده اهمیت بقای فیزیکی) اشاره به اهمیت حفظ و تداوم برداشت افراد (و حتی گروه‌ها و دولت‌ها) از خودش و تحکیم تصویری دارد که افراد مایل‌اند دیگران از آن‌ها داشته باشند. امنیت وجودی دقیقاً به معنای امنیت هویت است چرا که برای کنشگران حفظ «خود» و عدم دگرگونی در هویت بسیار مهم و حیاتی است (برنت استیل، ۱۳۹۲: ۱۶). کنشگران در صورت تغییر در هویت‌های‌شان دچار احساس شرم، احساس اضطراب و انقطاع در روایت‌هایشان می‌شوند و نهایتاً کیستی و چیستی آنها دچار مخاطره، تردید و ابهام می‌شود. نکته مهم آن است که تکوین هویت کاملاً مبتنی بر حفظ و تداوم حافظه تاریخی^۱ و تجمیع تجارب گذشته در ناخودآگاه جمعی است. با وجود تثبیت هویت در طول زمان، امکان احساس ناامنی هویت یک واقعیت مهم و غیر قابل انکار است. امنیت هویت از این منظر (و طبق برداشت استیل از تعریف گیدنز) احساس پیوستگی و نظم حوادث است و این منوط به حفظ روایت‌هایی است که کنشگر از خود ارائه کرده است، می‌باشد. ناامنی هویتی یا ناامنی هستی‌شناختی تحت تأثیر بحران‌هایی پدید می‌آیند که ضمن غافل‌گیری و تأثیرگذاری افراد زیاد، گسست‌های هویتی را به‌وجود آورده و احساس ناامنی نسبت به منابع و مسائل هویتی را پدید می‌آورند. در اینجا است که کنشگر احساس شرم، ندامت و اضطراب می‌کند لذا برای حفظ امنیت خود دست به کنش (فردی یا دستجمعی) می‌زند (استیل، ۱۳۹۰: ۳۲). در واقع امنیت وجودی نقطه تلاقی علائق هویتی و علائق امنیتی است. امنیت وجودی در قیاس با امنیت به منزله بقا، امنیت به منزله بودن است. از دیدگاه گیدنز امن بودن از نظر وجودی داشتن پاسخ‌هایی برای پرسش‌های وجودی بنیادین است که تمام آدمیان به گونه‌ای با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند و اگر ارائه این پاسخ‌ها ممکن نباشد فرد (گروه یا دولت) دچار اضطراب می‌شوند. بدین ترتیب اضطراب زمانی بروز می‌کند که هویت کسی تهدید شود و هراس زمانی بروز می‌کند که «بقای» کسی تهدید شود (استیل، ۱۳۹۰: ۸۷). استیل تأکید دارد که امنیت وجودی هنگامی مطرح است که کارگزاران کنش‌هایی را ادامه می‌دهند که از نظر آن‌ها برداشت‌شان را از هویت انعکاس می‌دهد. امنیت وجودی در مقایسه با امنیت سنتی دارای وجوه تفاوت زیر است:

1. historical memory

جدول شماره ۱: تفاوت امنیت سنتی با امنیت وجودی از نگاه استیل

امنیت وجودی	امنیت سنتی	
بودن روال‌های عادی و هویت اضطراب (گسست ناراحت‌کننده از خود) تفاوت در روایت بیوگرافیک و رفتار بالفعل، ندامت گفتاری موقعیت‌های بحرانی عادی‌شده؛ تغییر در هویت، تغییر در روال عادی کارگزار	بقا توزیع قدرت هراس (در مقابل تهدید) آسیب فیزیکی تغییر در توانایی‌های فیزیکی؛ تلفات جانی؛ تخریب تغییر در توزیع قدرت	امنیت به منزله... کارگزار «شکل می‌گیرد» با... چالش / منبع ناامنی نتیجه تصمیم غلط در رویارویی با چالش اندازه‌گیری نتیجه تغییر ساختاری...

منبع: استیل، ۱۳۹۰: ۸۶

مخلص کلام آن‌که از نظر استیل، در روابط بین الملل و نیز در سیاست داخلی، تمامی تلاش‌های دولت‌ها برای حفظ امنیت هویت است. صرف نظر از این برداشت کلی، حس هویت داشتن و اطمینان از آن، حاصل فرایندی تاریخی و تربیتی است. افراد تربیت می‌شوند تا موقعیت‌های بحرانی را تشخیص دهند که احساس هویت آنها را تهدید می‌کند و اگر این تهدیدات عملی شوند و هویت لطمه بخورد، افراد احساس شرم می‌کنند. احساس شرم باعث ندامت (در سطح خرد و کلان یا گروهی) می‌شود. در وضعیت شرم افراد نسبت به کارهای خود و هم نسبت به چگونگی ربط این کارها با حس خود بودنشان احساس شرمندگی می‌کنند. چرا که شرم باعث فاصله گرفتن از حادثه شرم‌آور می‌شود. محققان در اینجا مفهوم شرم نیابتی را مطرح کرده‌اند و این بدان معنی است که گاهی افراد از اعمال گروه خودی شرم‌زده‌اند حتی زمانی که مشخصاً مسئول آن اعمال نباشند. اما به دلیل آن‌که جزئی از گروه‌اند از عمل گروه هویتی خود شرم‌منده می‌شوند. استیل معتقد است که شرم، اضطراب، حافظه و روایت از اجزای مرتبط با فرایند حفظ امنیت هویت هستند (استیل، ۱۳۹۰: ۸۹). روایت زندگی‌نامه‌ای از خود نیز در اینجا مهم است چون تلاش در راه امنیت وجودی با توانایی کارگزاران برای تثبیت خاطرات جمعی گروه خورده است و رویه‌های ساختارشکنانه می‌تواند پروژه هویت‌یابی را دچار گسست و شکاف و ناامنی نمایند. همچنان که به لحاظ روان‌شناسی تجربه‌های شوک‌آور (تروماتیک) روایت‌ها یا حافظه‌های منسجم شخص را مختل می‌سازد و نیاز مداخلاتی برای رفع بی‌ثباتی زمانی را ضروری می‌سازد، در سطح جامعه‌شناختی یک روایت تاریخی از خود در زمان‌های ناامنی وجودی و اضطراب وجودی، داستان‌های آرامش‌بخشی عرضه می‌کند که بایستی بحث مهمی در حوزه جامعه‌شناسی روابط بین‌الملل تلقی شود.

استیل معتقد است مفهوم امنیت وجودی قبلاً توسط الکساندر ونت (۱۹۹۱) و جفری هایزمنز (۱۹۹۸) منز (۲۰۰۱)، مک سوئینی (۱۹۹۹)، جنیفر متیزن (۲۰۰۶) در نظریه‌های روابط بین‌الملل مطرح شده است. اما نکته افزودنی استیل در تأکید وی بر توانایی روایت در تنظیم خود به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر امنیت وجودی است (استیل، ۱۳۹۲: ۵-۹۳). برنت استیل با ارتقای سطح تحلیل هویت از خرد به دولت - ملت‌ها معتقد است که دولت‌ها نیز دارای هویت بوده و لذا دچار ناامنی‌های هستی‌شناختی می‌شوند و در این شرایط کنش‌هایی انجام می‌دهند که صرفاً بقا محور نیست بلکه هویت‌محور هستند. در واقع وی امنیت وجودی را نیاز دائمی دولت‌ها می‌داند (استیل، ۱۳۹۲: ۹۴). وی با بررسی سه مورد از کنش‌های دولت‌ها در سطح نظام بین‌المللی (عدم مداخله انگلستان در جنگ‌های داخلی آمریکا، جنگ بلژیک بر علیه آلمان‌ها در ۱۹۴۰ و مداخله ناتو در کوزوو در ۱۹۹۹) ثابت کرده که این رفتار دولت‌ها برای حفظ هویت مستقل این کشورها و تقویت روایت‌های تاریخی - هویتی بوده که کارگزاران دولتی از هویت ملی‌شان داشته‌اند. از دید او امنیت وجودی رویکردی است که با منتسب کردن هویت به دولت - ملت‌ها و اینکه آنها را در مقام واقعیت اجتماعی تلقی می‌کند چگونگی نیاز به امنیت وجودی یا امنیت‌سازی را ارضا می‌کند. آنچه در امنیت وجودی مطرح است نه نقش دولت بلکه ایده دولت یا مهم‌تر از آن هویت دولتی است که برای شهروندان واقعیت دارد و نهایتاً تعیین جایگاه «خود» «دولت» در جامعه بین‌المللی است (استیل، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

در همین چارچوب بایستی به پژوهش مهم ریچارد لیبو در سال ۲۰۰۸ با عنوان «چرا دولت‌ها می‌جنگند؟» اشاره کرد. لیبو با اتخاذ نظریه فرهنگی در روابط بین‌الملل و بررسی اهمیت هویت و منزلت برای دولت (در مقابل اصالت منافع یا امنیت فیزیکی) به بررسی انگیزه دولت‌ها برای جنگ‌های بین‌المللی طی سال‌های ۱۶۴۸ تا ۲۰۰۸ پرداخته و نشان داده که ۵۸ درصد جنگ‌های قدرت‌های بزرگ با انگیزه کسب منزلت و افتخار و دستیابی به شکوه، شناسایی شدن به‌عنوان قدرت هژمونی بوده است (لیبوا، ۲۰۰۸). همچنین در حوزه ادبیات مطالعات راهبردی می‌توان به اثر بسیار مهم ساموئل هانتینگتون تحت عنوان «چالش‌های هویت در آمریکا» اشاره کرد که در خلال آن، نویسنده مهم‌ترین مشکلات آتی امنیتی ایالات متحده را در حوزه چالش‌های زبانی، تاریخی و هویتی جست‌وجو کرده است (هانتینگتون، ۱۳۸۴).

در مقام جمع‌بندی نظریه‌های موجود و تبارشناسی مفهوم امنیت هویت باید به سیر تحولات این مفهوم و تنوع برداشت‌های موجود اشاره کرد که در بخش قبلی و مرور نظریه‌ها ملاحظه شد. بر این اساس باید گفت مفهوم امنیت اجتماعی که برای بار نخست توسط باری بوزان مطرح شد دقیقاً برابر مفهوم «امنیت هستی‌شناختی» است که به صورت مختلف توسط گیدنز، لومان، الیش بک، جوزف نای، جان استیل و هانتینگتون مطرح شده است و همگی در این‌که جوهره امنیت اجتماعی «حفظ

ویژگی‌های اساسی و اصلی و هویت‌بخش یک جامعه در طول زمان است»، مشترک‌اند. با این تفاوت که نگاه‌گیدنز به سطح هویت فردی یا شخصی نیز تسری پیدا می‌کند، در حالی که استیل، بوزان و هانتینگتون آن را در سطح دولت‌های ملی مطرح می‌کند. همچنین منابع و عوامل تهدیدساز نیز در میان این نظریه‌ها متفاوت است. برای مثال بوزان که امنیت هویت را برای کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا مطرح می‌کند عمدتاً نگران روندهای مهاجرت‌های بین‌قاره‌ای و به هم خوردن ترکیب مسیحی - سفیدپوست اروپا است و هانتینگتون نیز دقیقاً چنین نگرانی را برای ایالات متحده (از ناحیه کوبایی‌ها، سیاه‌پوستان آفریقایی تبار و...) دنبال می‌کند. اما گیدنز و لومان منشأ نگرانی‌های خود را مدرنیته و در سطح فردی می‌دانند. لذا صرف نظر از تفاوت‌ها، وجه مشترک همه نظریه‌ها آن است که هویت فرهنگی جامعه در معرض خطر و تهدید قرار دارد و امنیت اجتماعی را مساوی با این مسئله، معادل امنیت هستی‌شناختی و امنیت هویت (در سطح فردی یا جمعی) می‌دانند. قدیر نصری با مرور و تجمیع تمامی دیدگاه‌های مطرح در خصوص امنیت جامعه‌ای (و نه امنیت اجتماعی) این نظریه را به چهار دسته تقسیم می‌کند: نظریه‌های هویت‌محور که توسط بوزان وال و یور مطرح شده و مقوله مرکزی آن هویت است، نظریه‌های قانون‌محور که امنیت در مقابل جرائم و حوادث مطرح می‌شود، نظریه‌های اعتماد‌محور که توسط باربارا میستال مطرح شده و بر اعتماد، سرمایه اجتماعی، رضایت، دموکراسی و ارزش‌های اخلاقی تمرکز دارد و نهایتاً نظریه‌های علم‌محور که به نگرانی‌های ناشی از ریشه‌های فناوری‌های نوین مثل اینترنت، شبیه‌سازی و... ارجاع دارد (قدیر نصری، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۹۵). وی در نهایت معتقد است امنیت جامعه‌ای به معنای اطمینان خاطر گروه‌های اجتماعی نسبت به حفظ موجودیت و هویت خود در برابر تحولات عادی و تحرکات عمدی است (همان: ۱۳). بنابراین تأکید نصری بر گروه‌های اجتماعی است و نه اجتماع ملی و نیز تهدیدات یا مسائل امنیت جامعه را شامل مسائل مادی، عینی و فیزیکی نیز می‌داند و لذا حوزه مفهومی امنیت جامعه‌ای بسیار بزرگ و گسترش می‌یابد. شایان ذکر است که افتخاری نیز مفهوم امنیت اجتماعی شده را به این معنی می‌داند که تمامی سطوح امنیت (ملی تا بین‌الملل) را باید از رهگذر تحلیل بنیان‌های اجتماعی و بافت اجتماعی تحلیل کرد (افتخاری، زمستان ۱۳۸۰). افتخاری در جای دیگر امنیت اجتماعی شده را در بُعد ایجابی امنیت اجتماعی در چهار رویکرد دولت قدرتمند، بعد اجتماعی امنیت، تأثیرات اجتماعی و نهایتاً هویت اجتماعی تقسیم کرده است (افتخاری، ۱۳۹۲: ۱۰۳-۹۳).

برداشت‌های محققان ایرانی از امنیت اجتماعی

نکته مهم آن‌که در جریان انتقال این مفهوم (امنیت اجتماعی) به داخل کشور، آن است که طی دهه هشتاد شمسی به بعد، مفهوم امنیت اجتماعی تبدیل به چند جریان متفاوت پژوهشی شد که تناسب دقیقی با مفهوم اصلی آن نداشتند. از جمله این برداشت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- امنیت اجتماعی به معنای ترس از جرم یا امنیت مالی، جانی، عاطفی، شغلی، فکری و... که توسط بعضی محققان علوم اجتماعی پیگیری شد (ایسپا، ۱۳۸۲؛ بیات، ۱۳۸۸؛ نوروزی، ۱۳۸۷؛ اله رحیم حیدری، ۱۳۸۹ هزار جریبی و همکاران ۱۳۹۲، علی ساعی و همکاران ۱۳۹۲ و نیز علیزاده اقدام و همکاران ۱۳۹۲) که البته نسبت درستی با مفهوم اصلی امنیت اجتماعی که توسط گیدنز، بوزان، مک سویننی و... مطرح شده بود، ندارند (همچنین برای بررسی دقیق نگاه کنید به کوردنر، ۱۳۸۸).

- امنیت اجتماعی به معنای تأمین اجتماعی که معطوف به نگرانی‌های رفاهی، مادی، معیشتی و بهزیستی شهروندان بود، البته این رویکرد کمتر تبدیل به یک جریان مستقل پژوهشی (تحقیقات تجربی) شد.

- امنیت اجتماعی به معنی تجمیع تمامی نگرانی‌های شهروندان (جامعه‌محور) در مقابل نگاه دولت‌محور که همه انواع تهدیدات هویتی و فیزیکی را یک‌جا در ذیل این مفهوم قرار دادند و حتی بر مخاطرات زیست‌محیطی در این میان تأکید کردند. برای مثال قدیر نصری (۱۳۹۲)، افتخاری با طرح مفهوم امنیت اجتماعی شده (۱۳۹۲)، نویدنیا (۱۳۸۸)، حمیدرضا امانت که با رویکرد پارسونزی امنیت اجتماعی را در چهار بعد بررسی کرد (۱۳۸۹)، جمال عرف، بررسی امنیت سیاسی در بین نخبگان و فعالان سیاسی ایران (۱۳۹۲) و یا اله رحیم حیدری (۱۳۸۹). به این ترتیب این محققان مفهوم امنیت اجتماعی را بسیار گسترده کرده و از دقت یا تناسب مفهومی آن کاسته‌اند.

لذا باید گفت در هنگام انتقال این مفهوم به داخل کشور عمدتاً برداشت‌هایی متفاوت از جوهره اصلی طراحان اولیه آن، که صرفاً و دقیقاً معطوف به حفظ عناصر هویتی و فرهنگی جامعه است، شکل گرفته است. تا جایی که حتی امنیت هویت یا امنیت هستی‌شناختی تقریباً رها شد. شاید بتوان گفت اهمیت مقوله امنیت جامعه یا امنیت اجتماعی در سال‌های اخیر باعث شد که محققان ایرانی حوزه مفهومی آن را به‌قدری گسترش دهند که مسئله اصلی و ذاتی امنیت اجتماعی فراموش و یا به حاشیه رود به نحوی که هم‌اکنون نمی‌توان از پژوهش‌ها، داده‌های تجربی منظم درباره امنیت فرهنگی یا امنیت هویت در ایران سخن گفت، درحالی که دغدغه‌ها و نگرانی‌های هویتی مردم به شدت رو به رشد و فزاینده است. بر این اساس و به منظور تمرکز بر مفهوم ذاتی امنیت اجتماعی، که به نظر نگارنده دقیقاً معادل امنیت هویت است، چارچوب مفهومی آن در ادامه تدوین و پیشنهاد می‌شود.

چارچوب مفهومی برای سنجش امنیت هویت در ایران

در ابتدا لازم است مرور اجمالی بر مفهوم هویت به‌عنوان نقطه کانونی بحث داشته باشیم. بوث معتقد است که مسئله هویت یعنی خودمانیم و از دیگران متفاوتیم (مک سوئینی، ۱۳۹۰: ۱۱۵). وود وارد هویت در نحوه پاسخ‌دهی به سوال «من کیستم؟» مشخص می‌شود که در پاسخ به آن «من... هستم» بروز می‌یابد (وودوارد، ۲۰۰۰: ۱). هویت به این معنی است که من چگونه خود را می‌بینم و چگونه دیگران را می‌بینم. پس هویت شامل دو بعد درونی و برونی می‌شود. در واقع هویت به وسیله اجتماع تعریف می‌شود و به وسیله دیگران تشخیص داده می‌شود و نه فقط به وسیله من (همان: ۲۱۳). هویت به وسیله مشابهت و تفاوت مشخص می‌شود. شباهت با کسانی که مثل ما هستند و تفاوت از کسانی که مانند ما نیستند (همان: ۷). از نظر کاستلز هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است. وی هویت را فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی با مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داشته باشد دانسته، سه نوع هویت مشروعیت بخش، هویت مقاومت و هویت برنامه دار را از هم تفکیک کرده است (کاستلز، ۱۳۸۲: ۱۱۳). جنکینز با این مفروضه که هویت فرد ساخته اجتماع است، معتقد است که واژه هویت دو معنا دارد: اول «تشابه مطلق» و دوم «تمایز». بر این اساس مفهوم هویت به طور همزمان میان افراد یا اشیا دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵). به همین ترتیب هویت را باید در چارچوب الگوی دیالکتیکی درونی - برونی فهم کرد. یعنی حاصل تعامل من مفعولی با من فاعلی است (همان: ۶۹). در واقع باید گفت هویت فردی و هویت جمعی، هر دو وجود دارند. هویت فردی یا شخصیت فردی به درک فرد از خود جدا از دیگران اشاره دارد و خود را به عنوان یک فرد یگانه و بی‌همتا می‌شناسد. اما هویت جمعی به درک از خود در پرتو دیگران اشاره دارد (کاترون سرولو، ۱۹۹۷: ۳۸۵-۴۰۹).

مفهوم هویت اجتماعی یا خود جمعی اشاره به جنبه‌هایی از خود دارد که شباهت یابی به دیگران یا اهمیت گروه‌های اجتماعی را برای فرد مشخص می‌سازد. خود جمعی از روابط بین شخصی اخذ می‌شود (گیلبرت، ۲۰۰۶: ۲۳) با این پیش فرض که هویت جمعی و هویت اجتماعی هر دو یکی‌اند باید گفت هویت جمعی میزان تعلق ما را به یک گروه نشان می‌دهد (وودوارد، ۲۰۰۰: ۱۵). هویت جمعی بوسیله هویت به وسیله تفاوتها و شباهتها مشخص می‌شود و شامل درگیری‌های فعال است که تنش بین عاملیت انسانی و ساختار اجتماعی را نشان می‌دهد (همان: ۱۳). تاجفل هویت جمعی را بخش از مفهوم - خود فرد که از آگاهی‌های او درباره عضویت در گروه (یا گروه‌های) اجتماعی ناشی شده و با ارزش دهی و اهمیت احساسی منتسب به این عضویت، همراه می‌گردد، تعریف کرده است (نقل از جکسون، ۱۹۹۹: ۱۲۰). در یک برداشت دقیقتر هنگامی که افراد الگوهای

فرهنگی را در روان خود جای می‌دهند، آن‌ها هویت فرهنگی خود را توسعه می‌دهند. افراد خودیت متصل به فرهنگ خود را هنگامی که جهان‌بینی، عقاید، ارزش‌ها و هنجارها را وارد [آروان] خود می‌کنند و اعمال ارتباطی را هماهنگ می‌کنند، توسعه و گسترش می‌بخشند. بدین ترتیب «هویت فرهنگی» به تعریف خود و تعریف شدن به وسیله دیگران اشاره دارد و به عنوان چارچوب مرجع یا نظام دانش و معنا به کار گرفته می‌شود و با ایجاد یک افق مفهومی گسترده به فرد کمک می‌کند تا احساس هم‌نوعی یا «احساس - ما» را می‌پروراند (کیم، ۲۰۰۱: ۴۹). یک هویت فرهنگی کاملاً ساخته شده، مثل هویت جنسیتی، یک وجود داده شده یا نسبت داده شده است تا یک وجود به دست آمده و حاصل شده (همان: ۴۹) این عبارت دال بر ویژگی عمیق بودن شکل‌گیری خود، در هویت فرهنگی است که در بحث ماتیوز درباره لایه‌های خود مطرح می‌شود (ماتیوز، ۲۰۰۰) هویت فرهنگی به‌طور ضمنی بر نوعی استمرار زمانی یا «سنت» نمادی مشترک که اعضای گروه را به «آینده مشترک» متصل می‌کند دلالت دارد (کیم، ۲۰۰۱: ۴۹). همان‌طور که ذکر شد و با توجه به تعاریف مختلف، هویت فرهنگی، در واقع هویت جمعی با تأکید بر بعد فرهنگی می‌باشد. بنا به تعریف، کسی که هویت فرهنگی جمعی داشته باشد علاوه بر عضویت در جمع، از آن آگاه است، شباهت‌ها و تفاوت‌های گروه خود و غیر آن را می‌شناسد و ارزیابی مثبت از درون گروه دارد.

با توجه به تعدد منابع هویت جمعی و تکثیر ابعاد هویت در سطح جمعی، استرایکر مفهوم برجستگی هویت را به معنی «احتمال آن که یک فرد یک هویت خاص را در موقعیت‌های گوناگون» به بازی فراخواند» تعریف کرده است. در واقع این به معنی احتمالات متفاوت میان افراد است که هویت ویژه‌ای در یک موقعیت معین را برجسته نموده و به وسیله آن خود را شناسایی کند. همچنین این به معنی پرنفوذ شدن عضویت فرد در یک گروه هویت خاص است که بر رفتار و ادراک او اثر می‌گذارد (استرایکو، ۲۰۰۰: ۲۲۹). می‌توان این مفهوم را برابر قطبی شدن یا فعال شدن و برتری یک یا چند نوع خاص از منابع هویت ساز دانست. بایستی افزود معمولاً قطبی شدن هویت به فرایند رشد، تعمیق و تقویت تقسیمات اجتماعی میان گروه‌های کوچک و گروه بزرگ در جامعه اطلاق می‌شود (وودوارد، ۲۰۰۰: ۱۰۸).

منابع یا ابعاد هویت جمعی در ایران

با توجه به تنوع منابع هویتی، چهار بعد یا وجه مهم هویت فرهنگی یا هویت جمعی در ایران مشتمل بر هویت ملی یا ایرانی، هویت قومی، هویت دینی و هویت مدرن می‌باشند. با اذعان و تأکید بر قرابت، نزدیکی و ادغام هویت دینی (اسلامی) با هویت ایرانی و نیز هویت ایرانی با هویت قومی، تفکیک روش‌شناختی میان این ابعاد به صورت جداگانه به معنای شکاف یا تفاوت واقعی میان این ابعاد نبایستی تلقی شود (حاجیان، ۱۳۸۸: ۲۵۰). در حقیقت همان‌گونه که اشاره شد هویت

جمعی می‌تواند به مراجع مختلف (مکان‌ها، سرزمین‌ها، طبقات، گروه‌های سنی، جنسی، معلولیت و...) منسوب و مربوط شود. به‌عنوان مثال یکی از مهمترین انواع یا ارجاعات یا منابع هویت جمعی یا هویت اجتماعی، ملت است که موجب طرح مفهوم ملیت و هویت ملی می‌شود. از نظر تامپسون مفهوم اساسی در هویت ملی (ایرانی) «احساس تعلق» به یک «ملت» است. در واقع مردم همواره می‌خواهند بخشی از ملت خودشان باشند و بدان وسیله شناسایی شوند (تامپسون، ۲۰۰۱: ۲۸). هویت ملی نوعی احساس تعلق به ملتی خاص دانست. ملتی که نمادها، سنتها، مکانهای مقدس، آداب و رسوم، تاریخ، قهرمانان تاریخی و فرهنگی، نظام سیاسی و سرزمین معین دارد. هویت ملی یعنی احساس تعلق به گروهی از انسانها، به واسطه اشتراک داشتن در برخی عناصر فرهنگی و شبه فرهنگی (گل محمدی، ص ۶۳). آنتونی اسمیت هویت ملی را باز تولید و باز تغییر پایدار ارزشها، نمادها، خاطرات، افسانه‌ها و سنتها می‌داند که عناصر تمایز بخش هر ملتی هستند. همچنین باید گفت در امتداد هویت ملی، هویت قومی به عنوان یکی از سطوح جامعه‌پذیری تعریف می‌شود که فرد خود را با یک گروه بزرگ قومی متصل و مربوط می‌کند و از آن طریق به صورت نمادین یا واقعی خود را عضو آن گروه بزرگ قومی می‌پندارد (ایساجیو، ۱۹۹۰: ۳۶). بر مبنای تعریف فوق و صرف نظر از چالشهای موجود، تقریباً اکثر مردم شناسان، فرهنگ شناسان و محققان درگیر در حوزه مطالعات ایران می‌پذیرند که در ایران امروز حداقل می‌توان از وجود چند گروه عمده قومی گفت و گو کرد. هر چند این امر به معنای نادیده انگاشتن انبوه تنوعات درون قومی نمی‌تواند، باشد. به عبارت دیگر در ایران نمی‌توان و نایستی بر انواع تنوعات زبانی، دینی و فرهنگی که در درون هر گروه قومی بزرگ است بی توجه بود (برای مثال ن. ک به احسان هوشمند، ۱۳۸۴) همچنین تاکید بر گروه‌های عمده قومی در ایران نایستی به معنی نادیده انگاشتن گروه‌های محلی باشد که در مناطق فرهنگی خاص مستقر هستند و موزائیک فرهنگی متنوع ایران زمین را می‌سازند. منظور از گروه‌های محلی اجتماعات محدودی است که در یک منطقه (یا محل) شکل گرفته‌اند، حال بستگی به قوت تعلق‌ها و روابط درون گروهی و برون گروهی امکان تبدیل یک گروه محلی به گروه قومی وجود دارد. در هر حال در گروه‌های قومی شدت روابط درون گروهی از روابط برون گروهی بیشتر است اما در گروه‌های فرهنگی یا گروه‌های محلی بالعکس.

درباره موضوع هویت مذهبی نیز باید گفت الگوی آن در ارتباط با هر دینی متفاوت است. چرا که هویت مذهبی به شدت به ماهیت و تاریخ ادیان، تاریخ جنبش‌های مذهبی و نوع عقاید دینی مربوط می‌شود. بنابراین در اندازه‌گیری هویت مذهبی در هر دین خاص باید به ترجیحات دینی، نوع طبقه بندی فرقه‌ها و ارزش‌ها و نگرش‌های مذهبی هر کدام باید توجه کرد. اما صرف‌نظر از این مطلب، هویت دینی را می‌توان مجموعه‌ای نسبتاً پایدار و ثابت از ایستارها دانست که فرد از رابطه خود با

دین در ذهن دارد. به طور مشخص هویت دینی دارای سه بعد است: آگاهی فرد به نحوه ارتباط اش با دین، پیامدهای ارزشی معمولاً مثبتی که فرد بر این ارتباط مترتب می‌داند، احساس خاص فرد از دین یا نسبت به دین خاص و نسبت به دیگرانی که با دین رابطه‌ای مشابه دارند (گل‌محمدی، همان، ص ۲۲). با تاکید بر این که هویت دینی نظر بر متدینان و دینداران دارد باید گفت هویت دینی در مقابل چهار گونه هویت دیگر خود را می‌تواند نشان دهد. ۱- هویت الحادی (ضد دینی) ۲- هویت ادیان دیگر ۳- هویت مذهبی (در برابر دیگر مذاهب) ۴- هویت درون‌مذهبی (گفتمان‌های خاص موجود در داخل هر مذهب). دورکیم به عنوان یکی از برجسته‌ترین جامعه‌شناسان حوزه دین که دین را به عنوان یک سیستم عقاید و اعمال جهت گیری شده به سوی اعمال مقدس می‌داند، بر آن بود که هویت دینی به واسطه اجتماعات دینی شکل می‌پذیرد و حفظ می‌شود. پس از او وبر نیز بر اهمیت اجتماعات کلیسایی و فرقه‌ای بر تکوین هویت دینی توجه کرده است. گرهارد لנסکی نیز در ۱۹۶۱ بین اجتماع مذهبی و سازمان مذهبی تفاوت قائل شد و دو مفهوم پای‌بندی اجتماعی (به معنی تعامل با گروه خانواده، دوستان و...) و پای‌بندی سازمانی (مشارکت در فعالیتهای سازمان یافته دینی) تفکیک به عمل آورد (نقل از سراج زاده، ۱۳۸۲: ۱۶۱).

در کنار سه دسته هویت سنتی پیش‌گفته باید به مقوله هویت مدرن یا هویت جهانی یا به نوعی هویت غربی نیز اشاره نمود. واقعیت آن است که به سبب تعاملات طولانی‌مدت تاریخی به‌ویژه از زمان صفویه، که شاهد روابط ایران و غرب بوده‌ایم، ارزش‌ها و باورهای غربی نیز در جامعه ایران رسوخ و نفوذ داشته است که این تداخل یا تعامل در دوران مشروطه و نیز در دوران پهلوی نیز اوج و برجستگی بیشتری یافته است. به این ترتیب انواع روابط آموزشی، رسانه‌ای، صنعتی، سیاسی، نظامی و فرهنگی میان جامعه ایران و ممالک غربی موجب شده است برخی از ارزش‌ها و عناصر هویت غربی در جامعه ایران وارد شود و به تدریج در طول زمان نشت و رسوب پیدا کند. نتیجه نهایی آن را نیز می‌توان در سبک زندگی و برخی باورهای جامعه ایرانی مشاهده نمود. شواهد و تجربیات شخصی نیز حاکی از اهمیت و جایگاه خاص فرهنگ مدرن (که منشأ آن عمدتاً غرب بوده است) در روش زندگی جامعه ایرانی است و البته مظاهر آن نیز رو به گسترش و فزونی بوده است. بنابراین فرهنگ و هویت مدرن نیز در جامعه ایرانی نمود و حضوری قوی دارد.

حال عجالتاً و بر مبنای این چهار بعد از هویت جمعی باید گفت امنیت هویت در جامعه ایرانی دقیقاً به معنای فقدان نسبی احساس نگرش و دغدغه متعلقان به هر کدام از هویت‌های جمعی فوق‌الذکر می‌تواند تلقی و تعریف شود. در وهله بعد ناامنی هویتی به معنای بروز تعارض یا تضاد میان این ابعاد چهارگانه است. به این ترتیب که قطبی شدن هر کدام از منابع و نادیده انگاشتن هر کدام به مفهوم ناامنی بوده و یا حتی بحران هویت تعریف می‌شود.

مرجع امنیت در موضوع هویت

در حوزه مطالعات امنیتی یک سؤال محوری آن است که منظور از امنیت، امنیت چه کسی یا چه مرجعی است؟ یعنی تهدیدات نسبت به حفظ و بقا چه نهادی بررسی می‌شود؟ لذا سؤال اصلی در این جا آن است که دغدغه حفظ هویت برای چه کنشگران یا بازیگرانی در سطح ملی می‌تواند مطرح باشد. مرجع امنیت در حوزه امنیت هویت (معادل از امنیت فرهنگی) شامل مراجع زیر می‌باشد:

۱. دولت‌ها: دولت نمی‌تواند نسبت به نظم فرهنگی، ارزش‌های سنتی و میراث تاریخی که یک جامعه از آن برخوردار است بی تفاوت باشد. به‌ویژه آن‌که اگر آن دولت مبتنی و متکی بر ارزش‌های سنتی یک جامعه بنا شده باشد و مشروعیت خود را از هویت سنتی آن جامعه اخذ نموده باشد. در این جا دولت به خود حق می‌دهد نسبت به حفظ هویت فرهنگی حساسیت داشته باشند و سیاست‌های امنیتی - فرهنگی را برای حفظ ارزش‌های سنتی در جامعه دنبال کنند. این امر البته بدون توجه به سطح توسعه اقتصادی اجتماعی در همه دولت‌ها حائز اهمیت تلقی شده است. برای مثال دولت فرانسه نسبت به سیطره فرهنگ آمریکایی و تسلط آن بر فرهنگ فرانسوی حساسیت دارد. در ایران نیز این حساسیت دولت در این خصوص از سه دهه پیش تحت عنوان «تهاجم فرهنگی» مطرح شده و رقابت‌ها و مداخلات بیگانگان هم‌اکنون بعنوان بخشی از جنگ نرم دشمنان بر علیه نظام و انقلاب تلقی می‌شود. لذا در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی دولت‌ها و نظام جمهوری اسلامی همواره دغدغه حفظ ارزش‌ها و فرهنگ ملی و دینی را داشته است. لازم به یادآوری است که از منظر حاکمیتی و امنیت دولت‌محور، حفظ هویت فرهنگی به عنوان یکی از ابزارهای مهم قدرت ملی نیز محسوب می‌شود و دولت احساس می‌کند که بخش مهمی از تهدیدات نرم نیز بر علیه قدرت ملی، سازماندهی و اجرا می‌شود که از طریق رسانه‌های خارجی و سایر ابزارهای تبلیغی و فرهنگی کشورهای حریف و رقیب دنبال می‌گردد.

۲. جامعه: جامعه دیگر مرجع امنیت است، آنگاه که خود جامعه نسبت به حفظ عناصر هویتی خود حساس باشد و دغدغه حفظ ویژگی‌های اساسی خود و تاریخ، میراث و خاطرات جمعی را در شرایط متحول و پیش رو داشته باشد.

۳. گروه‌ها: انواع گروه‌های قومی، دینی، مذهبی و فکری (حتی احزاب، فرقه‌ها، انجمن‌ها و...) نیز می‌توانند نسبت به حفظ هویت فرهنگی خود دغدغه داشته باشند و نگرانی‌های امنیتی متناسب با خود را مطرح نمایند.

۴. فرد (کنشگران خرد): در این جنبه فرد بعنوان کنشگر مستقل نگران از دست دادن یا زوال ویژگی‌های اساسی که هویت وی را تعریف می‌کند، می‌باشد. این دغدغه را می‌توان به معنی احساس

تهدید هستی‌شناختی و ناامنی در قبال حفظ ویژگی‌های اساسی و ذاتی «خود» یعنی ویژگی‌های شخصیتی و بنیادی خود دانست.

جدول شماره ۲. رابطه میان مراجع امنیت هویت و نوع دغدغه‌های هر کدام

مراجع امنیت هویت	نگرانی‌های امنیتی (در بعد هویت)
دولت (نظام سیاسی)	حفظ ارزش‌های سنتی جامعه، تثبیت مبانی مشروعیت سنتی دولت‌ها
جامعه	حفظ و تداوم ارزش‌های سنتی و میراث تاریخی و عناصر هویت‌بخش جمعی
گروه‌ها	حفظ و نگهداری از ارزش‌ها و هنجارهای گروهی (قومی، حزبی، طبقاتی و...)
افراد	حفظ ویژگی‌های اساسی و ذاتی فرد در مقابل دولت، رسانه‌ها، جهانی شدن و...

در این جا لازم است که به لزوم همگرایی و هماهنگ‌سازی دغدغه‌های هویتی مردم و دولت علی‌رغم دشواری‌های آن تأکید کرد (مک سوئینی، ۱۳۹۰: ۲۵۱)، چرا که یک جامعه امن نمی‌تواند بدون گره خوردن گزینش‌های هویتی (افراد) با پروژه‌ای که نخبگان رسمی هدایت می‌کنند، شکل بگیرد.

مفهوم امنیت هویت

برای تدقیق محل بحث مجدداً انواع برداشت‌های رایج از امنیت اجتماعی را مرور می‌کنیم:

- امنیت اجتماعی به معنای کاهش ترس از جرم و احساس امنیت عمومی (کوردنر، ۱۳۸۸: ۳۸)
- امنیت اجتماعی به معنای افزایش رفاه و تأمین اجتماعی
- امنیت اجتماعی به معنای رفع مجموعه نگرانی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که به نظر ایده‌ای مبهم و کلی است.
- امنیت اجتماعی به معنای امنیت هویت (به‌نحوی که در ابتدای این مقاله و در آثار، مباحث و نظریه‌ها، گفته شد). در این جا امنیت هویت برابر امنیت فرهنگی نیز می‌تواند تلقی شود. پرواضح است که آن چه قصد تأکید بر آن را داریم برداشت چهارم است که برای تمایز گذاشتن آن از سایر برداشت‌های رایج، نام «امنیت هویت» را بر آن می‌گذاریم. در واقع امنیت هویت کاملاً مساوی با امنیت اجتماعی است (که بوزان مطرح نموده است) و آن را پوشش می‌دهد و صرفاً برای خارج شدن از این اغتشاش مفهومی این نام را بر آن می‌گذاریم.

در این چارچوب امنیت فرهنگی یا امنیت هویت را می‌توان «فراغت، رهایی از تهدید و فقدان نگرانی درخصوص حفظ و تداوم ارزش‌ها، باورها، عقاید، خاطرات جمعی، میراث ادبی، تاریخ و زبان مشترک» تعریف کرد. به عبارتی همان‌طور که شبیهان نیز تصریح کرده است امنیت فرهنگی یا امنیت هویت را می‌توان به صورت امنیت هویتی درک کرد، به گونه‌ای که پایداری و تداوم سنت‌ها، فرهنگ، مذهب، ارزش‌ها، اخلاقیات، آداب و رسوم مد نظر باشد (شبیهان، ۱۳۸۸: ۱۰۸). ناگفته پیداست که این

تعریف از امنیت هویت، معطوف به حفظ همبستگی، انسجام و یک‌پارچگی یک گروه یا جامعه (اجتماع ملی) است و دغدغه آن حفظ سبک زندگی بومی یا پذیرش تغییرات و تحولات بطئی و تدریجی در آن است. باید افزود که مفهوم نظم اخلاقی نیز در این تعبیر در ذیل امنیت هویت قرار می‌گیرد.

ابعاد و مؤلفه‌های امنیت هویت

مطابق تعریف ارائه شده ابعاد اصلی برای سنجش هویت امنیت را می‌توان به نحو ذیل ارائه کرد. اما قبل از آن باید به اهمیت «وزن‌دهی به هر کدام از مؤلفه‌ها از نگاه جامعه خبرگی» تأکید کرد. به عبارتی برای سنجش دغدغه‌ها و نگرانی‌ها باید وزن و اهمیت هر مؤلفه در ابتدا مشخص شود. ملاحظه مهم دیگر به لزوم دقت درباره طیف «مسئله تا امنیت» مربوط می‌شود. معمولاً امنیت یا ناامنی در جایی مطرح می‌شود که موضوع مورد نظر از وضعیت عادی (بهنجار یا طبیعی) گذشته، تبدیل به مشکل یا مسئله شده باشد و در وضعیت نهایی به وضعیت بحرانی (بسیار نگران‌کننده) رسیده باشد. البته در ادبیات رایج مطالعات امنیتی آنچه که با بقا و تداوم و پایداری مرتبط باشد امنیتی شمرده باشد اما در بحث امنیت هویت، شاید چنین برداشتی چندان صحیح و قرین واقع نباشد. لذا تسامحاً باید گفت ناامنی هویتی درجه‌ای از نگرانی‌های شدید است که شهروندان تصور می‌کنند ارزش و میراث مشترکشان در حال تحلیل و تضعیف است. این موضوع، مانند هر موضوع پژوهش تجربی دیگر در یک طیف از شدت و ضعف قرار می‌گیرد که حداقل آن، «احساس مسئله بودن» و حداکثر آن «ناامن شدن» است.

نکته یا ملاحظه سوم آن‌که ابعاد و مؤلفه‌ها برای هر کدام از انواع هویت‌ها (ملی، قومی - محلی، دینی - مذهبی، مدرن، فردی، جنسی، سنی و...) متفاوت است هر چند هر کدام از هویت‌های جمعی اصلی که عمده‌تأ ماهیت سنتی نیز دارند (شامل ملی، قومی و مذهبی) دارای ابعاد مشترکی نیز هستند. بر این اساس ابعاد اصلی امنیت هویت (در سطح ملی و تا حدودی قومی) به قرار زیر هستند:

- حفظ و تداوم تمامیت و یک‌پارچگی سرزمینی (موجودیت فیزیکی اجتماع ملی)
- حفظ و تداوم یک‌پارچگی، انسجام و همبستگی بین شهروندان (موجودیت انسانی - جمعیتی)
- حفظ و تداوم نفوذ زبان رسمی (زبان ملی یا زبان محلی و قومی)
- حفظ و تداوم میراث ادبی و فرهنگی مشترک
- حفظ و تداوم آداب و رسوم، آیین‌ها، جشن‌های ملی
- حفظ و تداوم عناصر تاریخی و خاطرات مشترک جمعی
- حفظ و تداوم نهادهای اصلی جامعه (خانواده و...)
- حفظ و تداوم نفوذ فرهنگ ملی در حوزه تمدنی مربوطه.

همچنین ابعاد اصلی هویت مذهبی نیز به قرار ذیل هستند:

- حفظ و تداوم ارزش‌ها، اعتقادات و باورهای مذهبی
- حفظ و تداوم نهادهای مذهبی (پایداری، اقتدار و نفوذ آن‌ها)
- حفظ و پایداری اجتماعات، مراسم و آیین‌های مذهبی
- حفظ و پایداری نفوذ مذهب در سطح جامعه و حوزه تمدنی

پرواضح است که احساس تهدید در همه ابعاد هویت‌های فوق‌الذکر هم در فضای واقعی و مجازی، هر دو، می‌تواند مورد پرسش قرار گرفته و سنجش شود. همچنین محققان باید نگرش‌ها و گرایش‌های عموم شهروندان نسبت به جریان‌های رسانه‌ای - تبلیغاتی مغایر و معارض با هویت مورد قبول خود را مورد سنجش قرار دهند. برای مثال نظرات آن‌ها در مورد «ایران هراسی» یا «اسلام هراسی» نیز حائز اهمیت هستند.

ملاحظه مهم روش‌شناختی دیگر که برای مطالعه امنیت هویت در ایران حائز اهمیت است، به موضوع تعادل، توازن یا انسجام هویتی در ایران بازمی‌گردد. اگر این پیش‌فرض را بپذیریم که در شاکله هویت فرهنگی ایرانی نوعی انسجام و همگرایی وجود دارد و هویت ایرانی از نوع ترکیبی است (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۳۷۵ و امیرکافی، حاجیانی، بهار ۱۳۹۰) آنگاه باید گفت حفظ ثبات، پایداری و امنیت هویت ایرانی منوط به برقراری تناسب و هم‌زیستی میان این انواع مختلف هویت‌های جمعی (به‌خصوص هویت ملی، قومی و مذهبی) است. بر این مبنا به‌نظر می‌رسد مهمترین تهدیدات، دغدغه‌ها و روندهای منفی نسبت به تداوم و پایداری عناصر هویت بخش جامعه ایران در سطح ملی (جامعه بزرگ ایرانی) را به توان به نحو ذیل ملاحظه نمود:

۱- نیروها و روندهای رادیکال و افراطی که در خصوص یکی از ابعاد هویتی جامعه ایرانی راه‌مبالغه را در پیش گرفته‌اند و طبعاً سایر هویت‌ها را نادیده و حذف می‌کنند.

۲- نیروها و روندهایی که یکی از منابع یا ابعاد هویت ایرانی را نادیده و حذف می‌کند و آن را تخفیف یا ناچیز می‌شمرند.

بنابراین هر دو این جریانات فکری و هویتی افراط‌گرا به یک اندازه در کاهش امنیت هویت در ایران نقش خواهند داشت. از جهتی دیگر باید گفت این دو روند افراط‌گرا یا رادیکال را در میان برخی از فعالان و نخبگان عرصه هویت و فرهنگ در جامعه ایران می‌توان مشاهده کرد، یعنی افراط و تفریط‌گرایان ملی‌گرا، قوم‌گرا، دینی و جهانی همگی توأماً در جامعه ایرانی امروز حضور و وجود دارند و همان‌گونه که گفته شد تمامی آن‌ها سهم و نقش منفی و تقلیل‌دهنده در امنیت هویت در ایران دارند. برای تصریح بیشتر انواع نیروها و منابع ضد امنیتی در بحث هویت را می‌توانیم در ۸ جریان ذیل خلاصه کنیم:

جدول شماره ۳: انواع منابع ضد امنیت هویت

انواع روندهای ضد امنیت هویت		انواع هویت
تفریط‌گرایان	افراط‌گرایان	
غرب‌گرایان: ملی‌گرایان و قوم‌گرایان افراطی: نادیده انگاشتن یا کوچک شمردن هویت دینی	دین‌گرایان قشری: اهمیت یک‌سره به هویت دینی	هویت دینی
دین‌گرایان قشری، قوم‌گرایان افراطی: نادیده انگاشتن یا کوچک شمردن هویت ملی	ملی‌گرایی افراطی: اصالت به ملیت	هویت ایرانی
ملی‌گرایان افراطی، دین‌گرایان قشری، ناپدید گرفتن اقوامی که در ایران زیر چتر قومیت ایران هستند	قوم‌گرایان افراطی: اصالت به قومیت‌های محلی و فراموش کردن قومیت ایرانی	هویت قومی
دین‌گرایان قشری: تأکید بر ضرورت حذف کامل هرگونه ارزش جهانی از جامعه ایرانی	مدرنیست‌ها و غرب‌گرایان افراطی: تأکید بر ضرورت حذف ارزش‌های ملی و دینی از جامعه ایران و چشم به ارزش‌های غربی دوختن	هویت جهانی

مخلص کلام آن‌که چنانچه هر کدام از این هویت‌های سازنده فرهنگ و جامعه ایرانی سست شده یا نادیده گرفته شوند (و یا آن‌که حالت و وضعیت افراطی پیدا کنند) امنیت هویت در ایران ضعیف می‌شود. هر چند راه‌ها و مکانیسم تأثیرگذاری این رویه‌های رادیکال متفاوت است اما در نهایت همه این روندها منجر به تضعیف امنیت هویت در ایران خواهد شد. یک هویت جامع و معتدل که در آن دین و مذهب، ملیت و میهن دوستی، اقوام و ارزش‌های جهانی در کنار هم قرار گیرند، ضامن حفظ نظام هویتی در درازمدت خواهند شد و هر نوع جدایی، اختلاف و تعصب در این میان، متضمن تولید مشکل خواهد بود. اینک برای بررسی جزئیات بیشتر به معرفی برخی از مهم‌ترین تهدیدات جزئی‌تر هویتی می‌پردازیم.

نسبت هویت‌های فرهنگی در ایران با یکدیگر

الف) نسبت هویت دینی و هویت ایرانی در ایران

یکی از دغدغه‌های مهم امنیتی جامعه نخبگی کشور مسئله رابطه میان هویت دینی و هویت ملی در ایران است. در واقع بررسی تاریخچه روشنفکری و تحولات معرفتی در ایران نشان از وجود و حضور گرایش‌های متعددی است که درصدد القا و اثبات مغایرت و تعارض میان هویت ایرانی و هویت دینی داشته‌اند و این امر در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز تداوم داشته است. ما در این‌جا با اشخاص و نیروهایی مواجهیم که بعضی از آن‌ها از یک‌سو و در حمایت از هویت ملی، ملی‌گرایی و وطن‌دوستی ایرانی، مذهب شیعه و دین اسلام را در مقابل آن می‌پنداشتند (ملی‌گرایان افراطی و

پان‌ایرانیست‌ها) و از سوی دیگر جریان‌ات مذهبی که یک‌سره سعی در نفی وطن و عنصر ملی داشتند. البته نیروهای متعددی درصدد پاسخ‌گویی به این ابهام بودند و شخصیت‌های دلسوزی از جمله مطهری در قالب کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام و شریعتی در کتاب هویت ایرانی - اسلامی خود در قبل از انقلاب و نیز متفکران و بزرگانی همچون امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب درصدد تجمیع و تلفیق این دو عنصر بوده و تقویت رابطه طبیعی و تاریخی آن‌ها را در نظر داشته و دارند. ناگفته نماند که در سطح عموم و توده مردم نیز معمولاً عنصر ملی و دینی هیچ‌گاه در مقابل هم قرار نگرفته‌اند و مردم خود در شیوه زیست و سبک زندگی معمولی‌شان بر اهمیت جایگاه والای هر دو مسئله و نیز ایجاد توافق و هماهنگی میان مذهب و ملیت تأکید و توجه کرده‌اند (مانند تجربه برگزاری توأمان عید نوروز و مراسم دهه اول ماه محرم در چند سال گذشته) و این مهم را می‌توان در جنبش‌های بزرگ سیاسی اجتماعی و پدیده‌های مهم فرهنگی از جمله جنبش تنباکو، جنبش مشروطیت، ملی کردن صنعت نفت، انقلاب اسلامی و دوره دفاع مقدس ملاحظه نمود. همچنین یافته‌های تجربی متعدد نیز گواهی بر این هماهنگی و همزیستی میان ایران و اسلام هستند و تأکید شده است که همبستگی و تعامل میان عنصر هویت مذهبی و هویت ملی قوی، مثبت و فزاینده است و کمترین تعارضی در این میان وجود ندارد (حاجبانی، ۱۳۸۸: ۳۸۳).

ب) رابطه هویت ملی و هویت قومی

یکی دیگر از دغدغه‌های مهم امنیتی (در حوزه امنیت هویت) تقابل و تعارض میان قوم‌گرایی (برخورداری و تأکید از هویت قومی) با هویت ملی است. چرا که جامعه ایرانی از حیث فرهنگی زبانی و قومی دارای تنوع زیاد است و چه بسا تعارض میان این دو نوع هویت کشور را به سرعت در معرض چالش و خطرات جدی قرار دهد. واقعیت آن است که در عرصه مباحث و مجادلات فکری کشور طی چند دهه گذشته نیز با جریان‌ات افراطی روبه‌رو بوده‌ایم که از دو سو (ولی با پیامدهای مشابه) بر طبل انفکاک و جدایی ایرانی بودن از قومی یا محلی بودن کوبیده‌اند. (از یک سو پان‌ایرانیست‌ها و از سوی دیگر افراط‌گرایان قومی). اما تجربه‌های چند دهه گذشته به‌خوبی نشان می‌دهد که این تعارض ساختگی است و ایرانیان به‌خوبی از عهده حل و فصل این مسئله برآمده‌اند. به این معنی که گرایش‌های محلی و قوم‌گرایانه (حتی اگر سیاسی شده باشد) هیچ‌گاه به معنای ردّ وحدت و یک‌پارچگی فرهنگی و سرزمینی ایران نبوده و گرایش‌های جدایی‌طلبانه و تجزیه‌خواهانه هیچ‌گاه در این سرزمین از درون و با منشأ داخلی به وجود نیامده‌اند. حتی باید گفت بعضی حرکت‌های ظاهراً استقلال‌خواهانه طی یک سده اخیر (حتی حرکت قاضی محمد و جواد پیشه‌وری در کردستان و آذربایجان طی سال‌های دهه بیست) یک‌سره به معنی تلاش برای استقلال و تجزیه کشور نبوده و عمدتاً اهداف و اغراض سیاسی و مبارزه با دولت‌های حاکم عامل این نوع مبارزه‌جویی‌های سیاسی

شده است. در هر حال باید گفت عنصر قومیت و ملیت در ایران امروز به نحوی مسالمت‌آمیز و هماهنگ در کنار هم قرار دارند و «قوم‌گرایی» و «ایران‌دوستی» در مقابل یکدیگر قرار نمی‌گیرند. همچنین بر اساس مطالعات تجربی متعدد (از جمله امیرکافی و حاجیانی، ۱۳۹۲) رابطه میان انواع هویت‌های فرهنگی بویژه هویت ملی و هویت قومی در ایران از نوع مثبت است و داده‌های تجربی حاکی از آن است که همبستگی میان این ابعاد معمولاً قوی و مثبت است. (همان)

ج) رابطه هویت دینی و هویت جهانی

علی‌رغم تلاش زیاد بعضی روشنفکران و نگرش‌های افراطی، در تحلیل نهایی باید گفت هویت جهانی (یا به‌نوعی هویت مدرن یا غربی) با تجربه و روایتی که در ایران داشته است در تعامل مثبتی با هویت مذهبی قرار دارد و این دو به خوبی از عهده سازگاری و هماهنگی با یکدیگر برآمده‌اند. البته این رابطه چندان هم مثبت و قوی نیست. همچنین هماهنگی یا رابطه همبستگی میان هویت جهانی با هویت ملی و قومی نیز چندان منفی نیست (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۳۳۵). بنابراین یکی از مهم‌ترین منابع تهدید بر علیه امنیت هویت، امکان تعارض میان انواع هویت‌های جمعی فوق‌الذکر می‌باشد.

بررسی اجمالی وضعیت برخی نگرانی‌های هویتی در ایران

یکی از مسائل مورد توجه در مقاله حاضر، نگاهی به بعضی از مهم‌ترین دغدغه‌های هویتی (یا همان امنیت هویت) در ایران و نیز بررسی تفاوت این دغدغه‌ها از نگاه مردم و دولت (نظام) سیاسی بوده است. بر این اساس محقق در یک پژوهش تجربی ۵ شاخص مهم امنیت هویت را در میان نمونه تصادفی ۱۴۵۶ نفری از شهروندان مناطق ۲۲گانه شهر تهران را مورد سنجش قرار داد. در این پژوهش نگرانی‌های شهروندان درباره ۵ مسئله مهم هویتی شامل تضعیف زبان و ادبیات فارسی، تهاجم فرهنگی، برنامه‌های ماهواره‌ای، آینده دینداری و رواج بدحجابی مورد پرسش قرار گرفت که یافته‌های آن در ادامه می‌آید. اما قبل از آن یادآوری می‌شود که انتخاب این ۵ شاخص به‌نحوی بوده که نتایج آن را بتوان برای سنجش نزدیکی دغدغه‌های امنیتی (فرهنگی - هویتی) میان دولت و جامعه نیز تفاوت‌هایی ارائه نمود. (یعنی مسائلی انتخاب شده که مورد تاکید مراجع رسمی نظام سیاسی در ایران بوده است).

مسئله تضعیف زبان و ادبیات ایران: در سؤالی از پاسخ‌گویان پرسیده شد «تا چه حد احساس می‌کنید زبان و ادبیات ایران در معرض خطر و تضعیف قرار دارد؟»

جدول شماره ۴: توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب نگرانی آن‌ها از وضعیت زبان و ادبیات ایران

درصد معتبر	درصد	فراوانی	
۱۳,۱	۱۲,۷	۱۸۵	خیلی کم
۲۹,۱	۲۸,۲	۴۱۰	کم
۱۳,۸	۱۳,۴	۱۹۵	متوسط
۲۵,۹	۲۵,۱	۳۶۵	زیاد
۱۸,۱	۱۷,۵	۲۵۵	خیلی زیاد
-	۳,۲	۴۶	بدون پاسخ
۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۴۵۶	کل
	۳,۱		میانگین (۱-۵)

یافته‌ها نشان داد حدود ۴۱ درصد پاسخ‌گویان معتقدند که زبان و ادبیات ایران به میزان کم و خیلی کمی در معرض خطر و تضعیف قرار دارد و در مقابل ۴۲,۶ درصد نیز معتقدند به میزان زیاد و خیلی زیادی زبان و ادبیات ایران در معرض خطر و تضعیف قرار دارد. میانگین ارزیابی پاسخ‌گویان بر روی طیف ۱ تا ۵ برابر با ۳,۱ است که تقریباً در نزدیکی نقطه وسط طیف قرار دارد.

تهاجم فرهنگی: در سؤالی از پاسخ‌گویان پرسیده شد «یکی از نگرانی‌های مستمر مسئولان کشور طی سال‌های اخیر در مورد تهاجم فرهنگی است. به نظر شما موضوع تهاجم فرهنگی در شرایط کنونی کشور ما تا چه حدی اهمیت دارد؟»

جدول شماره ۵: توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب نگرانی از اهمیت مسئله تهاجم فرهنگی

درصد معتبر	درصد	فراوانی	
۶,۹	۶,۹	۱۰۰	خیلی کم
۱۷,۲	۱۷,۰	۲۴۸	کم
۱۶,۹	۱۶,۷	۲۴۳	متوسط
۳۴,۸	۳۴,۴	۵۰۱	زیاد
۲۴,۲	۲۳,۹	۳۴۸	خیلی زیاد
-	۱,۱	۱۶	بدون پاسخ
۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۴۵۶	کل
	۳,۵		میانگین (۱-۵)

نتایج نشان داد در مجموع ۵۸,۳ درصد پاسخ‌گویان معتقدند مسئله تهاجم فرهنگی اهمیت زیاد و خیلی زیادی دارد و حدود ۲۴ درصد نیز اعلام کرده‌اند این مسئله اهمیت کم و خیلی کمی دارد. میانگین ارزیابی پاسخ‌گویان بر روی طیف ۱ تا ۵ برابر با ۳,۵ است که از نقطه وسط طیف بیشتر است.

مسئله ماهواره: در سؤالی از پاسخ‌گویان پرسیده شد «همان طور که می‌دانید استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای در سال‌های اخیر زیاد شده است. شما در مجموع تا چه حد دیدن برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای را برای فرهنگ و جامعه ایران مخرب و منفی می‌دانید؟»

جدول شماره ۶: توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب نگرانی از مخرب بودن تماشای برنامه‌های ماهواره‌ای

فراوانی	درصد	درصد معتبر	
۱۱۶	۸,۰	۸,۰	خیلی کم
۲۵۷	۱۷,۷	۱۷,۸	کم
۲۳۴	۱۶,۱	۱۶,۲	متوسط
۴۱۹	۲۸,۸	۲۹,۰	زیاد
۴۱۹	۲۸,۸	۲۹,۰	خیلی زیاد
۱۱	۰,۸	-	بدون پاسخ
۱۴۵۶	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	کل
۳,۵			میانگین (۱-۵)

در مجموع حدود ۵۸ درصد پاسخ‌گویان، معتقدند دیدن برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای برای فرهنگ و جامعه ایران به میزان زیادی مخرب و منفی است و در مقابل حدود ۲۶ درصد نیز دیدن این برنامه‌ها را مخرب و منفی نمی‌دانند یا اثرات مخرب آن را کم می‌دانند. میانگین ارزیابی پاسخ‌گویان بر روی طیف ۰ تا ۱۰۰ برابر با ۳,۵ است که از نقطه وسط طیف بالاتر است.

وضعیت دین‌داری: در سؤالی دیگر از پاسخ‌گویان پرسیده شد «به نظر شما وضعیت دین‌داری جامعه ایران در ۵ سال آینده چه تغییری خواهد کرد؟»

جدول شماره ۷: توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب میزان نگرانی‌شان از وضعیت دین‌داری جامعه در

۵ سال آینده

فراوانی	درصد	درصد معتبر	
۳۵۰	۲۴,۰	۲۴,۴	خیلی کمتر خواهد شد
۵۸۴	۴۰,۱	۴۰,۸	کمتر خواهد شد
۳۱۵	۲۱,۶	۲۲,۰	تغییری نخواهد کرد
۱۲۴	۸,۵	۸,۷	بیشتر خواهد شد
۶۰	۴,۱	۴,۲	خیلی بیشتر خواهد شد
۲۳	۱,۶	-	بدون پاسخ
۱۴۵۶	۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	کل
۲,۳			میانگین (۱-۵)

در مجموع فقط ۱۲,۶ درصد پاسخ‌گویان گفته‌اند که دین‌داری جامعه ایران در ۵ سال آینده بیشتر خواهد شد. ۶۴ درصد پاسخ‌گویان معتقدند دین‌داری کمتر خواهد شد و ۲۱,۶ درصد نیز اعلام کرده‌اند دین‌داری در ۵ سال آینده تغییری نخواهد کرد. میانگین ارزیابی پاسخ‌گویان بر روی طیف ۱ تا ۵ برابر با ۲,۳ است. این یافته نیز نشان‌دهنده حساسیت مشترک دولت و مردم است.

وضعیت حجاب: سؤالی با این مضمون در مورد مسئله بدحجابی پرسیده شد: «یکی از نگرانی‌های فعلی برخی مسئولین کشور وضعیت حجاب و پوشش در جامعه است. شما تا چه حد نسبت به مسئله بدحجابی احساس نگرانی می‌کنید؟»

جدول شماره ۸ توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب احساس نگرانی نسبت به مسئله بدحجابی در کشور

درصد معتبر	درصد	فراوانی	
۱۲,۳	۱۲,۳	۱۷۹	خیلی کم
۱۷,۴	۱۷,۴	۲۵۴	کم
۱۶,۳	۱۶,۳	۲۳۷	متوسط
۲۸,۷	۲۸,۷	۴۱۸	زیاد
۲۵,۳	۲۵,۳	۳۶۸	خیلی زیاد
۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۴۵۶	کل
	۳,۴		میانگین (۱-۵)

۵۴ درصد پاسخ‌گویان نسبت به مسئله بدحجابی به میزان زیاد و خیلی زیاد احساس نگرانی می‌کنند و در مقابل حدود ۳۰ درصد نیز در این خصوص احساس نگرانی ندارند یا کم احساس نگرانی میکنند. میانگین ارزیابی پاسخ‌گویان بر روی طیف ۰ تا ۱۰۰ برابر با ۳,۴ است که از نقطه متوسط بالاتر است.

کاهش جمعیت: سؤالی در مورد مسئله بی‌میلی خانواده‌ها به بچه دار شدن با این مضمون پرسیده شد: «با توجه به این که یکی از نگرانی‌های مسئولین در سال‌های اخیر کاهش جمعیت و بی‌میلی خانواده‌ها به بچه‌دار شدن است شما در مورد این مسئله تا چه حد احساس نگرانی می‌کنید؟»

جدول شماره ۹: توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب احساس نگرانی نسبت به مسئله بی‌میلی خانواده‌ها به بچه‌دار شدن

درصد معتبر	درصد	فراوانی	
۱۲,۳	۱۲,۲	۱۷۸	خیلی کم
۲۱,۱	۲۱,۰	۳۰۶	کم
۱۶,۰	۱۵,۹	۲۳۲	متوسط
۳۰,۴	۳۰,۳	۴۴۱	زیاد
۲۰,۳	۲۰,۲	۲۹۴	خیلی زیاد
-	۰,۳	۵	بدون پاسخ
۱۰۰,۰	۱۰۰,۰	۱۴۵۶	کل
	۳,۳		میانگین (۱-۵)

نیمی از پاسخ‌گویان (۵۰,۵ درصد) نسبت به مسئله بی‌میلی خانواده‌ها به بچه‌دار شدن احساس نگرانی زیاد و خیلی زیاد دارند و در مقابل ۳۳ درصد در این خصوص نگرانی کم و خیلی کم دارند. میانگین احساس نگرانی پاسخ‌گویان در خصوص مسئله بی‌میلی خانواده‌ها به بچه‌دار شدن بر روی طیف ۱ تا ۵ برابر با ۳,۳ است که از نقطه وسط طیف بیشتر است.

نتیجه‌گیری

هدف از مطالعه حاضر تعیین و تدوین چارچوب مفهومی برای متغیر امنیت‌هویت بود. به این منظور با مرور نظریه‌های مطرح در علوم اجتماعی و مطالعات امنیتی، امنیت‌هویت به‌عنوان شرایط اطمینان، آرامش، فراغت از نگرانی‌ها درخصوص حفظ و تداوم ارزش‌ها و باورها، میراث فرهنگی، تاریخی، ادبی توسط مردم و دولت تعریف شود. این تعریف تقریباً معادل دیدگاه‌هایی است که توسط محققان و نظریه‌پردازان اولیه به‌عنوان امنیت اجتماعی در نظر گرفته شده است. با این همه به دلیل ضرورت تدقیق مفهوم و فاصله‌گذاری آن از آنچه اکنون به‌عنوان امنیت اجتماعی در نظر گرفته شده این موضوع را برابر امنیت‌هویت در نظر گرفته‌ایم. در ادامه مقاله امنیت‌هویت در سطوح مختلف دولت، گروه‌ها، افراد مورد بررسی قرار گرفته است و چارچوب مفهومی برای سنجش آن ارائه شده است. در گام‌های پایانی نیز تلاش شده توصیفی از وضعیت کنونی امنیت فرهنگی از نگاه شهروندان تهرانی ارائه شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که اکثریت شهروندان تهرانی دارای نگرانی‌هایی امنیتی در باره برخی از مسائل هویتی خود هستند، اما این میزان چندان قوی و شدید نیست.

منابع

- استیل، برنت، جی (۱۳۹۲)، *امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل*، ترجمه دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ رستمی، فرزاد؛ قاسمی، محمدعلی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲)، *امنیت اجتماعی و راهکارهای توسعه*، قوه قضائیه.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۲)، *امنیت اجتماعی شده با رویکرد اسلامی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افتخاری، اصغر (زمستان ۱۳۸۰)، ساخت اجتماعی امنیت با درآمدی بر جامعه‌شناسی امنیت، *فصلنامه دانش‌انتظامی*، شماره ۴.
- امانت، حمیدرضا، (۱۳۸۹)، "سنجش امنیت اجتماعی در شهر تهران"، رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.
- امیر کافی، مهدی و حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۲)، نسبت هویت ملی و هویت قومی در ایران، *فصلنامه راهبرد*، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۶۶.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، گزارش نظرسنجی درباره مهم‌ترین مسائل و نگرانی‌های شهروندان ۴ شهر کشور (خرداد ۱۳۹۳).
- جانسون، پالمرز (۱۳۶۴)، *تحول انقلابی*، منوچهر الماسی، اطلاعات.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، *هویت اجتماعی*، تورج یاراحمدی، شیراز.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی هویت ایرانی*، مرکز تحقیقات استراتژیک
- حیدری، اله رحیم (۱۳۸۹)، "امنیت اجتماعی در میان مردم شیراز"، رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.
- روی، پل (زمستان ۱۳۸۲)، معماری امنیت اجتماعی، منیژه نویدنیا، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره سوم، شماره مسلسل ۲۱.
- ساعی، علی و همکاران (پاییز ۱۳۹۳)، تحلیل جامعه‌شناختی احساس امنیت میان شهروندان اراکی در سال ۱۳۹۰، *فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، سال ششم شماره ۲۰
- شریف، تری و دیگران، (۱۳۸۳) مطالعات امنیتی نوین، طیب و بزرگی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شیهان، مایکل، (۱۳۷۹) امنیت بین‌الملل، سید جلال دهقانی فیروزآبادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عرف، جمال، (۱۳۹۲)، "امنیت سیاسی در میان نخبگان سیاسی ایران"، رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- علیزاده اقدم، محمد باقر و همکاران (بهار ۱۳۹۲)، بررسی رابطه شادی و احساس امنیت در دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز، *فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، سال ششم شماره ۲۰.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات* (جلد دوم: قدرت هویت)، علی پایا، طرح نو.

- کریمی، علی (زمستان ۱۳۸۵)، سامانه مفهومی امنیت براساس تئوری نیاز انسانی، *فصلنامه امنیت عمومی*، سال اول، شماره یک.
- کوردنر، گری و بیلو (۱۳۸۸)، *کاهش ترس از جرم، راهبردهایی برای پلیس*، اسماعیل حسنوند، احسان حسنوند، انتشارات جامعه‌شناسان.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸) *تجدد و تشخیص*، ناصر موفقیان، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۷) *پیامدهای مدرنیته*، محسن ثلاثی، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- ماندل، رابرت، (۱۳۷۷)، *چهره متغیر امنیت ملی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) (۱۳۸۶)، روند دینداری در ایران.
- مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا)، (۱۳۹۳)، دغدغه‌های فرهنگی مردم تهران.
- مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) (۱۳۸۴)، پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران، ایسپا.
- مقصودی، مجتبی، (تابستان ۱۳۹۰)، فراتحلیل پژوهش‌های هویت در ایران، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۳۷.
- مک سوئینی، بیل (۱۳۹۰). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی امنیت*، محمدعلی قاسمی و محمدرضا آهنی، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نائینی، علی محمد (تابستان ۱۳۸۸)، بررسی ماهیت، ابعاد و حوزه‌های تأثیر تهدیدهای نرم غرب علیه ج.ا.ایران، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال هفتم، شماره ۳۵.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، دانشگاه امام صادق (ع).
- نصری، قدیر، (۱۳۹۲)، *امنیت اجتماعی*، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نویدنیا، منیژه (بهار ۱۳۸۵)، تأملی نظری در امنیت اجتماعی با تأکید بر گونه‌های امنیت، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نهم، شماره اول، شماره مسلسل ۳۱.
- نویدنیا، منیژه، (۱۳۸۸)، *امنیت اجتماعی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نیکوکاری، حمیدرضا (۱۳۸۶)، *ترس از جرم*، انتشارات قوه قضائیه.
- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۴)، *چالش‌های هویت در آمریکا*، محمدرضا گلشن‌پژوه و دیگران، مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- هریسون، پل (بهار ۱۳۷۹)، نیکلاس لومان و نظریه نظام‌های اجتماعی، یوسف اباذری، *ارغنون*، شماره ۱.
- هزار جریبی، جعفر و همکاران (پاییز ۱۳۹۳)، بررسی میزان احساس امنیت اجتماعی و عوامل موثر بر آن (مطالعه موردی شهر تهران)، *فصلنامه مطالعات برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، سال ششم، شماره ۲۰.
- Alwin, Duan E. F. (and others) (2006). Measuring Religious identities in survey. Public opinion Quarterly, vol 70, no 4 win.
- Cerulo, K. A. (1997), Identity Construction: New Issues, New Directions, Annual Review of Sociology 23: 385-409.

- Cornell, S., Hartmann D (1998), *Ethnicity and Race: Marking Identities in a Changing World*, Pine Forge Press, Thousand Oaks, CA.
- Forest, s. (2004) *Indigenous Identity as strategy for Cultural security*, conference paper in northern Research forum plenary.
- Haq, Amber, (2001) *Preserving culture Identity, in 21 century; challenges to the Emirati youth*. UAE. University, Al Ain, the seventh Annual. UAE, university Research conference.
- Li oiong and brewer Marilyn. B. (2004) *what does it mean to be an American? Patriotism Nationalism and American identity after 9/11*. *Political psychology*, vol: 25. No: 5 2004.
- Lyon, David (2006). *theorizing surveillance the Panoptic on and beyond*, William Publishing
- Maleseviac Siniesa, Haugaard, Mark (2002) *Making Sense of Collectivity, Ethnicity, Nationalism and Globalism*, Pluto Press.
- Takai, Milton, (1998) *collective, memory as the key to national and ethnic identity: the case of Colombia*, *Nationalism and politics*, vol 4, no 3 autumn, p: 59 _ 78